

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباراد
بین بوم و بر زنده یک تن مباراد
همه سر به سر تن په کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Iran's M.

afgazad@gmail.com

آسیله ایران

بهرام رحمانی
۲۰۲۰ اکتوبر

نگرانی امام جمعه از شکست طرح «حجاب و عفاف» و فروپاشی حکومت‌شان!

در حالی که بحران‌های عدیده‌ای از بحران اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک تا بحران اپیدمی کرونا جامعه ایران را فراگرفته است و اکثریت مردم ایران نگران تامین نیازهای اولیه زندگی و سلامتی خود هستند باز هم مقامات و نهادهای مختلف حکومت اسلامی در کنار تشدید و سانسور و اختناق، شکنجه و اعدام، تهدید و ترور، باز هم خواهان سرکوب شدیدتر زنان شده‌اند.

به یاد داریم که اولین فتوای جنایت‌کارانه خمینی بنیان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور و تبهکار اسلامی علیه زنان آزاده صادر شد. از آن تاریخ تاکنون زنان به مثابه نصف شهروندان جامعه هم سرکوب سیستماتیک شده و هم از حقوق ابتدائی خود محروم شده‌اند. اما با این وجود آن‌ها هرگز از مبارزه بر حق و عادلانه و برابری طلبانه خود دست برنداشته و مرعوب فضای رعب و وحشت زن‌ستیز و آزادی‌ستیز حکومت اسلامی نشده‌اند.

به همین دلیل سران و مقامات حکومت اسلامی از هر فرصتی استفاده کرده و زنان را تهدید می‌کنند. اکنون نیز نخست امام جمعه اصفهان و سپس امام جمعه بجنورد در خراسان شمالی بار دیگر زنان را تهدید کرده‌اند. امام جمعه اصفهان همان آخوند تبهکار است که با سخنان خود سبب اسیدپاشی‌ها به صورت زنان اصفهان شد.

با نگاهی گزرا به سیاست‌های زن‌ستیز حکومت اسلامی به سادگی به این نتیجه می‌رسیم که زن‌ستیزی در ایران تنها به چند امام جمعه مرتاج محدود نبوده و کلیه دم و دستگاه حکومت اسلامی ایران و مهمتر از همه ایدئولوژی مذهبی آن زن‌ستیز و آزادی‌ستیز و مردسالار است.



امام جمعه اصفهان در دیدار با جانشین معاونت اطلاعات و امنیت ستاد کل نیروهای مسلح و فرمانده نیروی انتظامی اصفهان خواستار نامن کردن محیط برای افراد بی‌حجاب شد.

یوسف طباطبائی نژاد با ادعای این که افراد بی اعتقاد به حجاب متجاوز به حقوق مردم هستند، برخورد با آنان را اجرای حکم خداوند دانست.

نماینده خامنه‌ای در اصفهان در ادامه اظهار داشت: «باید فضای جامعه را برای این عده که تعداد آن‌ها هم کم است نامن کرد و نباید اجازه داد به راحتی بیایند و در خیابان‌ها و پارک‌ها هنجارشکنی کنند.»

او در ادامه با اشاره به بازتاب بین‌المللی رفتارهای ضد انسانی حکومت ایران افزوود که دولت‌های غربی حق دخالت در امور داخلی ما را ندارند. او در ادامه، اجرای قانون حجاب اجباری را یک قانون داخلی دانست و گفت که آن‌ها به قانون خودشان باید عمل کنند و ما هم به قانون خودمان عمل می‌کنیم.

او آخوند مرتعج در ادامه نیز خواستار تشکیل دادگاه‌های ویژه برای برخورد با آن چه «ناهنجاری‌های اخلاقی» نامید شد. انگار تاکنون چنین دادگاه‌هایی برپا نبوده است.

سخنان اخیر طباطبائی نژاد در حالی مطرح می‌شود که پرونده اسیدپاشی در اصفهان همچنان باز است. بسیاری سخنان پیشین او را مجوزی برای نیروهای حزب‌الله در برخورد خشن با زنان بی‌اعتقاد به حجاب می‌دانند. امام جمعه اصفهان در سال ۹۳ و در خطبه‌های نماز جمعه گفته بود: «مسئله حجاب دیگر از حد تذکر گشته است و برای مقابله با بدحجابی، باید چوب تر را بالا برد و از نیروی قهریه استفاده کرد.»
بلافاصله پس این سخنان، پیامک‌هایی در شهر اصفهان برای شهروندان این شهر با این مضمون ارسال شد: «روی صورت بدحجابان اسید پاشیده می‌شود.»

اندکی بعد، بر روی صورت برخی از زنان که به گفته سران و مقامات حکومت اسلامی «حجاب اسلامی» را رعایت نکرده بودند، توسط افرادی ناشناس به صورت‌شان اسید پاشیده شد که باعث آسیب شدید به صورت زنان شد. این جنایت با واکنش شدید افکار عمومی مواجه شد و بسیاری خواستار دستگیری و محکمه عوامل این حملات خشونتبار شدند. اما تا امروز هیچ‌کس را به عنوان متهم دستگیر و محکمه نکرده‌اند و کسی هم انتظار چنین اقدامی را از حکومت اسلامی ندارد.

اما مأمورین امنیتی و انتظامی و سپاه آدمکش کوچکترین اعتراض خیابانی علیه حکومت را به شکل وحشیانه‌ای سرکوب می‌کنند و معترضان را به سرعت شناسایی کرده و به دادگاه‌های مرگ می‌سپارند. اما پولیس اصفهان اظهار کرده که نتوانسته سرنخی در مورد اسیدپاشی پیدا کند.

مهمتر از همه مایعی که بر صورت زنان پاشیده شده بود، در تمام موارد شبیه هم بوده است و این نشان می‌دهد که یک هدف معین و سیستماتیک در جریان بوده است.

در همین حال اگرچه در فضای مجازی و در افکار عمومی، این حملات را مشابه رفتارهای افراد حزب‌الله در دهه ۶۰ و ۷۰ دانسته و آن را به نیروهای امر به معروف و نهی از منکر و «شلیک به اختیار» نسبت داده‌اند.

در پی این ماجرا، برخی از مردم اصفهان و تهران که در اعتراض به اسیدپاشی دست به تجمع زدند، با سرکوب و دستگیری مواجه شدند. محمدرضا باهنر، نایب رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در مصاحبه‌ای در همان زمان، انتساب اسیدپاشی به عاملان اجرای «امر به معروف و نهی از منکر» را مستوجب برخورد قضائی دانسته بود.

پس از امام جمعه اصفهان، نماینده خامنه‌ای در خراسان شمالی هم از نیروی انتظامی خواست زندگی «بدحجابان» را نامن کند. این درخواست‌ها و توصیه‌ها با واکنش‌های انتقادی زیادی رو به رو شده است.

امام جمعه بجنورد و نماینده ولی فقیه در خراسان شمالی، «بدحجابی» را یک ویروس خطرناک خواند و از نیروی انتظامی خواست زندگی کسانی که پوشش مورد نظر حکومت را رعایت نمی‌کنند نامن کند.

به گزارش خبرگزاری حکومتی تسنیم، ابوالقاسم یعقوبی در خطبه‌های نماز جمعه ۱۱ مهرماه گفت: «مبدأ ویروس کرونا ما را از سایر ویروس‌ها غافل کند. نیروهای انتظامی زندگی بدحجابان را نامن کنند چرا که آن‌ها در صدد این هستند که جامعه دینی ما را نامن کنند.»

امیر ناظمی، معاون وزیر ارتباطات و رئیس سازمان فناوری اطلاعات حکومت اسلامی ایران با انتشار تصویر یکی از قربانیان اسیدپاشی، در پیامی از امام جمعه اصفهان خواست به صراحت اعلام کند منظورش از نامن کردن فضا شامل حمله فیزیکی و اسیدپاشی هم می‌شود؟

مصطفی فقیهی، روزنامه‌نگار و صاحب امتیاز سایت انتخاب با اشاره به تشابه سخنان دو امام جمعه اصفهان و بجنورد این پرسش را مطرح کرده که «آیا نوعی هماهنگی در میان است؟»

از آنجا که خطوط و رئوس کلی خطبه‌های نماز جمعه در شورای سیاستگذاری ائمه جمعه تنظیم می‌شود احتمال وجود این هماهنگی منطقی نیست. از طرف دیگر سخنان امام جمعه اصفهان مربوط به خطبه نماز جمعه نبوده و احتمال می‌رود تشابه اظهارات او با امام جمعه بجنورد به علت نزدیکی دیدگاه‌های این دو در مورد برخورد با کسانی است که به گفته آن‌ها «بدحباب» هستند.

با افزایش اعتراض‌ها دفتر نماینده ولی فقیه در اصفهان با انتشار بیانیه‌ای مدعی شد برخی رسانه‌ها با تقطیع سخنان امام جمعه تلاش کرده‌اند با «القای مطالب خودساخته، افکار عمومی را از موضوعات و مشکلات اصلی کشور» منحرف کنند.

این بیانیه ادعا می‌کند سخنان یوسف طباطبائی نژاد خطاب به فرمانده نیروی انتظامی استان با توجه به «گزارشات امنیتی مرتبط با گروه‌های معاند و موارد عدم التزام اخلاقی و شکایات متعدد نسبت به تجاوز به حقوق شهروندی؛ و به مردمی ویژه در رفتار برخی از گروه‌های سازمان یافته و هنجار شکن در اصفهان» بیان شده است.

با وجود این ادعاهای نماینده خامنه‌ای در اصفهان در تشویق برخورد قهری با زنان و دختران سابق‌دار است. او تیرماه پارسال گفته بود: «دشمن قصد عفافزدایی دارد و می‌خواهد حیا را در خانواده‌ها از بین ببرد چرا که کلید انحطاط ایران اسلامی را عفافزدایی و نابودی خانواده‌ها می‌دانند.»

امام جمعه اصفهان با این استدلال خواستار برخورد جدی مأموران امنیتی و انتظامی با «بی‌حجابی در خودروها» شد و افزود: «هر کس ماشین را حریم خصوصی می‌داند غلط کرده است.»

نماینده خامنه‌ای دو سال پیش از آن نیز در یک اظهارنظر به غایت مضحك علت خشک شدن زاینده رود را عکس گرفتن زنان «بدحباب» کنار آن عنوان کرده و چند سال قبل‌تر هم گفته بود اکنون زمان آن رسیده که «چوبتر را برای مقابله با بدحبابی» بالا ببرند.

لازم به یادآوری است که روز چهارشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۹۰ - ۹ ژوئن ۲۰۱۱ تعدادی از رسانه‌های ایران از حمله گروهی متجاوز به یک میهمانی خانوادگی در حوالی خمینی‌شهر خبر داده و از بستن دست و پای مردان حاضر در میهمانی و تعرض جنسی به زنان نوشتند.

به گزارش رسانه‌ها، میهمانی خصوصی یادشده در روزهای نخست خرداد با شرکت ۱۴ میهمان در باغی خارج از شهر برگزار شده و گروه ۱۲ نفره‌ای از «اراذل و اوپاش» که در همان حوالی مشغول باده‌گساری بوده‌اند، از دیوار محل جشن بالا رفته و پس از ربودن میهمانان زن، به آن‌ها تجاوز کرده‌اند. طبق اخبار، یکی از زنان قربانی باردار بوده است.

انتشار دهان بهداهن خبر این حادثه در خمینی‌شهر، به تجمع خودجوش مردم این شهرستان دربرابر دادگستری منجر شد. آن‌ها خواستار پیگیری قضائی این ماجرا و دستگیری و مجازات عاملان این تجاوز بودند. به نوشته سایت «فرارو» قشـهـای مختـلـفـی از مرـدـمـ اـعـمـ اـزـ کـارـگـرـ،ـ کـسـبـهـ،ـ زـنـانـ،ـ جـوـانـانـ،ـ وـ فـعـالـانـ سـیـاسـیـ مـذـهـبـیـ شـهـرـ درـ اـینـ جـمـعـ حـضـورـ دـاشـتـدـ.ـ دـادـسـتـانـ خـمـيـنـيـشـهـرـ باـ اـعـلـامـ شـناـسـائـيـ ۱۲ـ مـتـهـمـ اـيـنـ جـنـايـتـ وـ دـسـتـگـيرـيـ ۴ـ تـنـ اـزـ آـنـانـ،ـ بـهـ مـرـدـ وـ عـدـهـ دـادـ کـهـ عـوـاـمـ اـيـنـ وـاقـعـهـ بـهـ اـشـ مـجـازـاتـ بـرـسـنـدـ.

اما سرهنگ حسینزاده، رئیس آگاهی اصفهان، در تازه‌ترین موضع‌گیری به خبرگزاری ایسنا گفته که «اگر در این حادثه خانم‌ها حداقل حجاب را در باغ رعایت کرده بودند، شاید مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گرفتند». رئیس اداره آگاهی استان اصفهان پیش‌تر نیز گفته بود که مقصـرـ اـصـلـیـ وـاقـعـهـ،ـ اـفـرادـ مـورـدـ تـعرـضـ هـسـتـنـدـ.ـ سـرـهـنـگـ حـسـيـنـزـادـهـ درـ گـهـتـوـگـوـ باـ اـيـسـنـاـ يـادـآـورـيـ كـرـدـهـ كـهـ اـكـگـرـ موـازـيـنـ اـخـلـاقـيـ توـسـطـ مـيـهـمانـانـ رـعـايـتـ مـيـشـدـ،ـ اـرـاذـلـ وـ اـوـبـاشـيـ كـهـ هـفـتـ نـفـرـشـانـ سـابـقـهـدارـ هـسـتـنـدـ وـ درـ بـاغـ مـجـاـورـ مـشـغـولـ شـربـ خـمـرـ بـودـنـ،ـ وـاردـ اـيـنـ بـاغـ نـمـيـشـدـنـ وـ چـنـينـ اـتـفـاقـيـ نـمـيـاـفـتـادـ.

این در حالی است که مردم خمینی‌شهر، به جدی‌نگرفتن ماجرا توسط پولیس در زمان وقوع و تأخیر ۴۵ دقیقه‌ای نیروی انتظامی در پاسخ به استمداد تلفنی یکی از زنان قربانی، اعتراض کرده و خواستار رسیدگی به اهمال مأموران پولیس شده بودند.

امام جمعه خمینی‌شهر نیز از رفتار و پوشش قربانیان این تجاوز گروهی انتقاد کرده و گفته که از میان این ۱۴ نفر که برای پارتی به شهر ما آمده بودند، تنها دو نفر خانواده بوده‌اند. به تکید موسی سالمی، «آن‌ها که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، آدم‌های علیه‌السلامی نبوده‌اند و با شرابخواری و رقصی یک عده دیگر را تحریک کرده‌اند که باید در جای خودش به این جرایم هم رسیدگی شود.»

نوربخش بخشدار خمینی‌شهر در گفت‌وگو با «فردا» به بیان جزئیات تجاوز ارادل به یک خانواده پرداخت و گفت: ۲۰ زن و ۸ مرد در باغی در خمینی‌شهر مشغول رقص و پایکوبی بودند که متأسفانه ضمن استفاده از مشروبات الکلی، حالت غیرطبیعی و عریانی هم داشته‌اند.

او ادامه داد: در باغ کناری نیز دو جوان حضور داشتند که به محض شنیدن صدای این خانواده، با ۱۲ تن از دوستان خود تماس گرفته و ۱۴ نفر به صورت همزمان به باغ آن‌ها هجوم برده و مردان را با سلاح سرد در اتفاقی زندانی می‌کنند.

نوربخش یادآور شد که این ۱۴ نفر غالباً افراد سابق‌هار بوده و در حین حمله به این باغ صورت‌های خود را پوشانده بودند.



تجمع مردم در مقابل دادگستری خمینی‌شهر در اعتراض به جنایت اصغر آباد

با بالاگرفتن اعتراض‌های مردم، بهخصوص به عدم اطلاع‌رسانی در مورد حادثه، غلامرضا انصاری رئیس دادگستری استان اصفهان روز چهارشنبه ۱۸ خرداد خطاب به رسانه‌ها این مسأله را این چنین توجیه کرد: «سکوت و عدم اطلاع‌رسانی در خصوص متهمان صرفاً بهمنظور رعایت اصول قضائی برای دستگیری متهمان بوده است و ضروری بود تا بدون هرگونه جار و جنجال، پولیس بتواند محل‌های ترد و اختفاء این جنایت‌کاران را شناسائی و آن‌ها را دستگیر کند.»

گشت ارشاد وارد متروها شده، پولیس هم از طرحی ویژه برای مقابله با «بighajabi» خبر داده است. با این همه، مقامات قضائی از کمکاری و تخلف دستگاه‌های اجرائی در بحث «حجاب و عفاف» شکوه می‌کنند. با دامنه‌دار شدن اعتراض به حجاب اجباری در شهرهای ایران، مقامات قوه قضائیه به تکاپوی تاکید و تهدید افتاده‌اند. این بار مخاطبان عتاب و خطاب، شهروندان نیستند بلکه دستگاه‌های اداری و دولتی‌اند. قوه قضائیه، مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی را به این دستگاه‌ها گوشزد می‌کند و برای اهمال در اجرای این مصوبات خط و نشان می‌کشد.

غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی قوه قضائیه گفته است: «تمام اهتمام ما بر ارتقاء وضعیت عفاف و حجاب حامعه است؛ هم به عنوان یک موضوع شرعی و هم تکلیف قانونی. شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال‌های مختلف در حوزه عفاف و حجاب مصوباتی را داشته و برای بخش‌های مختلف حاکمیتی وظایفی را تصویب کرده که لازم الاجراست اما ارزیابی اولیه حکایت از آن دارد که اغلب دستگاه‌های ۲۶ گانه مأموریت‌های خود را به خوبی انجام ندادند.» او بازخوانی مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی و اجرائی کردن مأموریت‌های محوله را تکلیف این دستگاه‌ها خوانده و افزوده است: «شاید مدیران جدید آمده‌اند و از این وظایف خبر ندارند.» سخنگوی قوه قضائیه خبر می‌دهد که سازمان بازرسی کل کشور مأموریت یافته تا عملکرد این دستگاه‌ها را بررسی کند.

نیروی انتظامی، وزارت ارشاد، وزارت کشور و سازمان تبلیغات صدا و سیما از جمله دستگاه‌های هستند که در حوزه پیگیری، تبلیغ یا برخورد با مسأله حجاب مسؤولیت‌هایی بر عهده دارند.

سخنان اسماعیلی، در ادامه اظهارات غلامرضا محسنی ازهای، معاون اول قوه قضائیه بیان شده‌اند. ازهای با لحن تندری گفته است که مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی به مثابه قانون است و با هر دستگاهی که وظایف اش را عمل نکرده، برخورد خواهد شد: «همه دستگاه‌ها باید به وظایف خود عمل کنند و بازرسی کل کشور نیز باید نسبت به این مصوبه که به منزله قانون است اقدام کند، در این روند ابتدا باید به متخلفان تذکر دهند و سپس مخالفان را معرفی کنند.» معاون و سخنگوی قوه قضائیه در حالی به دستگاه‌های دولتی اخطار داده‌اند که پولیس به مالکان خودروهایی که سرنشینان آن «بighajabi عمدی» دارند، پیامک اخطاری می‌فرستد و در نهایت خودرو را توقيف می‌کند. گشت ارشاد نیز هم اینک از روی زمین به زیر زمین رفته تا ناظر بر ظاهر دختران و زنان در ایستگاه‌های مترو باشد. در کنار گشت ارشاد، گروههای تحت عنوان «امر به معروف» به این و آن تذکر می‌دهند و بنرهای ارشادی نیز در مترو نصب شده‌اند که از مسافران زن می‌خواهند با حجاب وارد مترو شوند.

هم‌مان حسین رحیمی، فرمانده انتظامی پایتخت می‌گوید پولیس برای متروی تهران طرح ویژه‌ای در دست اقدام دارد. نیروی انتظامی از جمله دستگاه‌های مخاطب طرح «حجاب و عفاف» شورای عالی انقلاب فرهنگی است. رحیمی به خبرگزاری فارس گفته است: «با کسانی که بighajabi را در مترو ترویج می‌دهند و با حساب و کتاب و هدفمند هنجار شکنی می‌کنند برخورد شدید خواهد کرد.»

محمود میرلوحی، عضو شورای شهر تهران می‌گوید: «من خیلی در جزئیات ورود نکردم اما می‌دانم ارتباطی با مترو و مدیریت مترو ندارد. این کارها گاهی اوقات انجام می‌شود برای مثال از این قبیل اتفاق‌ها در ورزشگاه‌ها هم ممکن است پیش بباید، در فصل تابستان بحث‌هایی از این دست مطرح می‌شود، البته دوباره به نقطه قبلی بر می‌گردیم و به تازگی عده‌ی دستگاه‌ها مقاعده‌ی شوند برخورد این چنینی با مسائل، همه چیز را مربوط به زنان دانستن و نگاه مردانه به مساله زنان، عفاف، حجاب و نگاه مکانیکی داشتن و برخوردهای انتظامی راه حل نیست.»

طرح حجاب و عفاف در زمستان ۱۳۸۴ در شورایعالی انقلاب فرهنگی تصویب شده و مقابله با روند فزاینده "بدحجابی" را اولویت برنامه‌های دستگاه‌های اجرائی کشور دانسته است. «احبیا و ترویج سنت حسنہ امر به معروف و نهی از منکر» از نکات مورد تأکید این طرح است.

فراخوان قوه قضائیه برای بسیج دستگاه‌های مختلف برای نظارت بر پوشش زنان و دختران جامعه در حالی داده می‌شود که دادگاه انقلاب اسلامی، سه فعال جنسی زنان را که در روز جهانی زن، روسیه‌های خود را در مترو برداشته و بین زنان گل پخش می‌کردند، به زندان محکوم کرده است. یاسمن آریانی، منیره عربشاهی و مژگان کشاورز، به اتهام «فراموشی از موجبات فساد و فحشا» هر یک به ده سال زندان محکوم شده‌اند.

رئیس دادگاه‌های انقلاب تهران تهدید کرده که ارسال فیلم مربوط به «کشف حجاب» به خارج از کشور مشمول مجازات می‌شود و تا ۱۰ سال حبس در پی خواهد داشت.

جرم‌انگاری اعتراض به حجاب اجباری در ایران بارها از سوی نهادهای حقوق بشری محکوم شده است. در حال حاضر دستکم هشت نفر به دلیل حمایت از کمپین چهارشنبه‌های سفید در زندان به سر می‌برند و اتهاماتی چون «ترویج فحشا و فساد»، «تبليغ علیه نظام» و «اقدام علیه امنیت ملی» متوجه آن‌ها شده است.

در ایران پس از انقلاب ۵۷ و به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، بتدا در ارتش و سپس در ادارات دولتی روسی و چادر را الزامی کردند.

مساله «حجاب اسلامی» در ایران، از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی و سرکوب دستاوردهای انقلاب، یکی از مهمترین سیاست‌ها و مشغله‌های سران و مقامات حکومت اسلامی بوده و هنوز هم هست. در همان آغاز پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران مرکز بحث‌ها و اظهارنظرهای گوناگون قرار داشت. برخی از سازمان‌ها و افراد به حجاب اجباری اعتقادی نداشتند و معتقد بودند که باید این امر در اختیار و انتخاب خود زنان بالغ باشد، برخی دیگر هم با تکیه بر دستور اکید احکام و معارف اسلامی بر حفظ حجاب و محیط «عفیفانه» اجتماعی معتقد بودند که اجباری بودن حجاب، بهترین راهکار برای این منظور است.

شیخ حسن روحانی، در کتاب خاطرات خود به بخشی از این مجادلات اشاره کرده است. او که مسؤول اجرای طرح اجباری کردن حجاب در ادارت مربوط به ارتش پس از انقلاب بوده است، افزون بر این‌که نظر و اقدامات خود در این باره را شرح داده است به برخی نقل قول‌های جالب توجه افراد و گروه‌ها در آن زمان هم اشارتی کرده است که متن زیر، در برگیرنده این مطالب است:

«طرح مساله پوشش و حجاب زنان در اسفند ۱۳۵۷ بدون مشکل نبود و تا مدت‌ها مسؤولین را بهمود مشغول کرد. پس از ۲۲ بهمن که سازمان‌ها و ادارات دولتی کار خود را آغاز کردند و مدارس نیز از اواسط اسفند به فعالیت پرداختند، شمار زیادی از خانم‌های کارمند و دانشآموزان دختر، بدون حجاب و با سر برنه در ادارت و سازمان‌های دولتی حاضر می‌شدند و در میان آن‌ها گاهی زنان باحجاب در اقلیت بودند. بعضی پرستاران بیمارستان‌ها و پزشکان و معلمان

زن نیز بدون روسربی به محل کار خود میرفتند و در خیابان‌ها هم زنان بی‌حجاب رفت و آمد داشتند. البته زنان باحجاب نیز فراوان بودند و در همه جا به چشم می‌خوردند.

به‌هر حال اول بار، علمای قم به بی‌حجابی زنان اعتراض کردند و گفتند: در حکومت اسلامی همه زنان باید باحجاب باشند. امام نیز در یکی از بیانات خود به لزوم حجاب برای زنان اشاره کردند و همین باعث شد عده‌ای از زنان بی‌حجاب در خیابان‌ها تظاهرات کنند و در مقابل کاخ دادگستری و نخستوزیری تحصن نمایند. در این هنگام نیز آقای طالقانی پای پیش گذاشت و سخنانی درباره حجاب ابراز کرد و گفت: «حجاب اجباری نداریم و خانم‌ها باید خودشان حجاب را انتخاب کنند.» در این‌جا نظر آقای طالقانی با نظر علمای دیگر متفاوت بود. به یاد دارم روزی آقای بنی‌صدر به سازمان رادیو-تلوزیون در جام جم رفته بود و در آنجا زنان بی‌حجاب دور وی جمع شده و پرسیده بودند که دلیل لزوم حجاب زنان چیست. بنی‌صدر در پاسخ بحثی کرد و در ضمن گفت: زن‌ها باید روسربی سر کنند، زیرا از موى سر آنان اشعه‌ای متصاعد می‌شود که باعث می‌شود چنین و چنان شود! این سخنان موجب تعجب همه شده بود.

گروهک‌ها و مجاهدین خلق هم اطلاعیه می‌دادند که حجاب نباید اجباری باشد. در دولت مؤقت هم بحث بود که آیا حجاب باید اجباری شود یا نه. خلاصه همان طور که اشاره کردم، آقای طالقانی در سخنرانی خود گفت: ما نمی‌توانیم زنان اهل کتاب را مجبور به پذیرفتن حجاب کنیم، ولی مسلمانان را می‌توانیم تشویق کنیم که حجاب داشته باشند و در هر صورت نباید کسی را به زور باحجاب کنیم. با وجود این، در ستاد ارتش با دوستان تصمیم گرفتیم حجاب الزامی کنیم، که آغازی برای وزارت‌خانه‌ها و ادارات دولتی باشد.

طرح اجباری شدن حجاب در ادارت مربوط به ارتش، به عهده من گذاشته شد و بدین جهت در گام اول، همه زنان کارمند مستقر در ستاد مشترک ارتش را که نزدیک به سی نفر بودند، جمع کردم و پس از گفتگو با آنان قرار گذاشتم از فردا آن روز با روسربی در محل کار خود حاضر شوند. زنان کارمند که همگی به جز دو یا سه نفر بی‌حجاب بودند، شروع کردند به غر زدن و شلوغ کردن، ولی من محکم ایستادم و گفت: از فردا صبح دژبان مقابل درب ورودی موظف است از ورود خانم‌های بی‌حجاب به محوطه ستاد مشترک ارتش جلوگیری کند. پس از ستاد ارتش، نوبت به نیروهای سه‌گانه رسید. در آغاز به پادگان دوشان تپه رفتم و همه کارمندان زن را که تعداد آن‌ها هم زیاد بود در سالنی جمع و درباره حجاب صحبت کردم. در آنجا زن‌ها خیلی سر و صدا راه انداختند اما من قاطعانه گفتم: «این دستور است و سریچی از آن جایز نیست.» بعد توضیح دادم که ما نمی‌گوئیم قادر سر کنید، بحث قادر مطرح نیست، سخن بر سر استفاده از روسربی و پوشاندن سر و گردن است. در نهایت، در آنجا هم گفتم به دژبان دستور داده‌ایم از فردا هیچ زن بی‌حجابی را به پایگاه راه ندهند.

در نیروی زمینی و نیروی دریائی نیز برای کارمندان زن صحبت کردم و با خواندن آیات و روایات و کشاندن بحث حجاب به مسائل اجتماعی و سلامت جامعه و ارائه دلایل مختلف درباره لزوم حجاب، موضوع را تبیین کردم و دست آخر نیز با بخشنامه، رعایت حجاب الزامی شد. بحمدالله این نتایج مثبت داشت و پس از تعطیلات نوروز، همه زنان کارمند در ارتش با روسربی به محل کار خود می‌آمدند. در وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی و حتی صداوسیما نیز بهترین حجاب عملی شد و همه زنان با روسربی از خانه بیرون می‌آمدند. البته در روزهای رفراندوم هنوز شماری از زنان بی‌حجاب بودند و با سر بر هنر در پای صندوق‌های رای حاضر شدند، ولی این معضل اجتماعی خیلی زود جمع و جور شد و به سامان مناسبی رسید.» (منبع: خاطرات دکتر حسن روحانی، جلد اول، صفحه ۵۷۱-۵۷۳)



روح‌الله خمینی در تیر ۱۳۵۹ هم در یک سخنرانی با انتقاد از دولت، ده روز مهلت تعیین کرد تا نشانه‌های «طاغوت» از ادارات زدوده شوند. نخستین بخشندامه در منوعیت ورود زنان بی‌حجاب به وزارت‌خانه‌ها، امضا اکبر هاشمی رفسنجانی و مهر شورای انقلاب را داشت.

شایان ذکر است که خمینی قبل از این که به قدرت بررس مواضع متقابلت با مسأله حجاب داشت. برای مثال: ۱۷ مهر ۱۳۵۷، خمینی هنگامی که در پاریس زیر درخت سیب نشسته بود در پاسخ یکی از خانم‌ها که از وضع حجاب خانم‌های حاضر در نوفل لوشاتو سوال کردند، گفت: «حجاب ایران، حجاب اسلام، همین مقدار هاست. اسلام این‌جا و آن‌جا ندارد. لکن یک جهات خارجی گاهی در کار هست. بهطوری که یک مفسده‌ای باشد، یک اختلاف اخلاقی بشود، یک- عرض می‌کنم- چیز‌هایی باشد، البته آن وقت باید جلوگیری بشود؛ اما اگر نباشد این‌طور، و ساده باشد و مثل سایرین با سادگی باشد، نه؛ بی‌چادر (بامانتو) مانع ندارد.» (صحیفه نور ج ۳، ص: ۴۹۹)

۱۰ آبان ۱۳۵۷، خمینی گفت: «اجراهی حدود در اسلام، موكول به تحقق شرایط و مقدمات بسیار است و باید جهات بسیاری را از روی کمال عدالت و توجه به این‌که اسلام در کلیت خود اجرا گردد، در نظر گرفت. اگر این امور در نظر گرفته شوند، ملاحظه خواهد شد که مقررات اسلامی کمتر از هر مقررات دیگری خشونت‌آمیز است. زنان در انتخاب فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازین آزادند. و تجربه کنونی فعالیت‌های ضد رژیم شاه نشان داده است که زنان بیش از پیش آزادی خود را در پوششی که اسلام می‌گوید یافته‌اند.» (صحیفه امام، ج ۴، ص: ۲۴۷)

۷ دی ۱۳۵۷، خمینی گفت: «تبليغات سوء شاه و کسانی که با پول شاه خربده شده‌اند، چنان موضوع آزادی زن را برای مردم مشتبه کرده‌اند که خیال می‌کنند فقط اسلام آمده است که زن را خانه‌نشین کند. چرا با درس خواندن زن مخالف باشیم؟ چرا با کار کردن زن مخالف باشیم؟ چرا زن نتواند کارهای دولتی انجام دهد؟ چرا با مسافرت کردن زن مخالفت کنیم؟ زن، چون مرد در تمام این‌ها آزاد است. زن هرگز با مرد فرقی ندارد. آری در اسلام زن باید حجاب داشته باشد، ولی لازم نیست که چادر باشد. بلکه زن می‌تواند هر لباسی را که حجابش را به وجود آورد اختیار کند. ما نمی‌توانیم و اسلام نمی‌خواهد که زن به عنوان یک شبیه و یک عروسک در دست ما باشد. اسلام می‌خواهد شخصیت زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و کارآمد بسازد. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم تا زنان فقط شبیه برای مردان و آلت هوسرانی باشند. اسلام سقط جنین را حرام می‌داند و زن در ضمن عقد ازدواج می‌تواند حق طلاق را برای خودش به وجود آورد. احترام و آزادی‌ای که اسلام به زن داده است، هیچ قانونی و مکتبی نداده است.» (صحیفه امام، ج ۵، ص: ۲۹۴)

۳ بهمن ۵۷، یکی از خبرنگاران زن به خمینی گفت: چون مرا به عنوان یک زن پذیرفته‌اید، این نشان‌دهنده این است که نهضت ما یک نهضت مترقبی است؛ اگرچه دیگران سعی کردند نشان دهنده عقب‌مانده است. فکر می‌کنید بعزم شما آیا زنان ما باید حتماً حجاب داشته باشند؟ مثلاً چیزی روی سر داشته باشند یا نه؟»

خدمینی: «این‌که من شما را پذیرفته‌ام، من شما را نپذیرفته‌ام! شما آمده‌اید این‌جا و من نمی‌دانستم که شما می‌خواهید بیاید این‌جا! و این هم دلیل بر این نیست که اسلام مترقبی است که به مجرد این‌که شما آمدید این‌جا، اسلام مترقبی است. مترقبی هم به این معنی نیست که بعضی زن‌ها یا مردّهای ما خیال کرده‌اند. ترقی به کمالات انسانی و نفسانی است، و با اثر بودن افراد در ملت و مملکت است نه این‌که سینما بروند و دانس بروند. و این‌ها ترقیاتی است که برای شما درست کرده‌اند و شما را به عقب رانده‌اند؛ و باید بعداً جبران کنیم. شما آزادید در کارهای صحیح. در دانشگاه بروید و هر کاری را که صحیح است بکنید؛ و همه ملت در این زمینه‌ها آزادند. اما اگر بخواهند کاری خلاف عفت بکنند و یا مضر به حال ملت - خلاف ملت - بکنند، جلوگیری می‌شود؛ و این، دلیل بر مترقبی بودن است.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۲۰-۵۲۱)

۷ بهمن ۱۳۵۷، مصاحبه‌کننده فرانسوی: «برخی از رسوم اسلامی مانند حجاب اجباری رها شده است. آیا در جمهوری اسلامی از نو اجباری خواهد شد؟»

خدمینی: حجاب به معنای متداول میان ما، که اسمش حجاب اسلامی است، با آزادی مخالفتی ندارد؛ اسلام با آن‌چه خلاف عفت است مخالفت دارد. و ما آنان را دعوت می‌کنیم که به حجاب اسلامی روآورند. و زنان شجاع ما دیگر از بلاهایی که غرب به عنوان تمدن به سرشان آورده است به ستوه آمده‌اند و به اسلام پناهنده شده‌اند.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۴۱)

همزمان با تاکید روحانیون بر جسته دوران بر حجاب، اقبال عمومی دختران و زنان به حجاب، به طرز چشم گیری گسترش یافت و مقابله با زنان بی‌حجاب در جامعه از سوی انقلابیون آغاز شد:

۲۷ دی ۵۷، پیام مخاطبان در روزنامه کیهان: «این روزها خانم‌های چادری رفتار بسیار بدی با زنان بی‌حجاب دارند و هر جا که زن بی‌چادری را ببینند به او توهین می‌کنند. حتی بعضی از جوانان ضمن متلاک گفتن به این گروه از زنان موجبات آزار بدنی آنان را نیز فراهم می‌کنند. شما را بهمدا در روزنامه به این‌گونه افراد تذکر بدھید و بگوئید این کارها شایسته افراد مون و با تقوای نیست.»

۲۷ دی ۵۷، پیام مخاطبان در روزنامه کیهان: «امروز تظاهراتی در خیابان بلوار برپا بود. به دلیل علاقه‌ای که به رشد نهضت ملی ایران و سرکوب استبداد دارم با شور و شوق فراوان به میان تظاهرکنندگان رفت و با آنان هم‌صدا شدم. اما با کمال تعجب گروهی به سوی من آمدند و با این بهانه که من چادر به سر ندارم مرا از صف تظاهرکنندگان بیرون انداختند.»

اما حجاب، علاوه بر معنا و پشتونه دینی خود، به عنوان نمادی ملی برای مبارزه با امپریالیسم و غرب تبدیل شده بود: ۱۶ بهمن ۵۷، ناصر تکمیل همایون عضو جبهه ملی ایران: «گروه ویران ساز و چپاولگر و هرزه با این‌که کوشش کردند بهنام آزاد کردن زنان و شرکت دادن آنان در انتخابات قلابی و وکیل ساختن چند زن در همان سیستم رستاخیزی اختناق و ترور و عدم آزادی و دموکراسی، به نوعی نیرنگ دست یازند و به اصطلاح بیان دارند که زنان ایران را از سیامچال‌های قرون وسطائی بیرون آورده‌اند اما هدف اصلی آنان که تشکیل پروسه عربی کردن حیات اجتماعی زنان آن هم در سطح بسیار مبتذل فرنگی بود، خوشبختانه به یمن حرکت عظیم اجتماعی و سیاسی ملت ستمدیده ایران و شرکت زنان دلیر و هوشمند ناتمام ماند و مسلمان خطر تزلزل بدفرجامی که خانواده‌های ایرانی و زنان(و مردان) کشور را تهدید

می‌کرد در شکل و ترکیب جدید پیکار ملی و خودسازی‌های فرهنگی برطرف خواهد شد.» (کیهان ۱۶ بهمن ۵۷، شماره ۱۰۶۳۰)

سخنرانی معروف خمینی در فیضیه قم نقطه عطفی در شتابگیری اقدامات بر زنان آزاده شد: ۱۶ اسفند ۵۷، خمینی در مدرسه فیضیه قم: «الآن وزارت‌خانه‌ها -این را می‌گوییم که به دولت برسد، آن‌طوری که برای من نقل می‌کنند- باز همان صورت زمان طاغوت را دارد. وزارت‌خانه اسلامی نباید در آن معصیت بشود. در وزارت‌خانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند؛ زن‌ها بروند اما با حجاب باشند. مانع ندارد بروند؛ اما کار بکنند، لکن با حجاب شرعی باشند، با حفظ جهات شرعی باشند.» (صحیفه امام، ج ۶، ص: ۳۲۹)



در برابر این تعریض حکومتیان بر زنان، اعتراض‌ها از طرف زنان به راه افتاد که متأسفانه چندان با حمایت مردمی مواجه نشد.

کیهان اسفند ۵۷: «گروه‌ها و دسته‌جات مختلف زنان از صبح امروز در خیابان‌های شمالی و مرکزی تهران بهمناسبت روز جهانی زن و به خاطر ابراز نظریات خود درباره حجاب زنان دست به راهپیمایی زدند. در راهپیمایی‌های امروز زنان، تعداد زیادی از دانش‌آموزان مدارس دخترانه نیز شرکت داشتند. آن‌ها ضمناً علیه کسانی که به زنان بی‌حجاب در روزهای اخیر حمله کرده‌اند، شعار می‌دادند... راهپیمایی امروز در حالی انجام شد که ریزش برف بی‌وقفه از اولین ساعات بامداد آغاز شده است. طبق گزارش‌های رسیده در ادارات و وزارت‌خانه‌های مختلف نیز از صبح امروز جلساتی برای رسیدگی به مسائل حجاب که طی چند ساعت اخیر مطرح شده به بحث و گفت‌وگو پرداختند و در برخی واحدها کارها برای چند ساعت دچار وقfe شد. بحث و گفت‌وگو درباره حجاب از دیروز در تهران بالا گرفته است و از صبح امروز به دنبال مصاحبه تلفنی رادیو ایران با داماد امام خمینی او ج گرفت.»

«کارکنان زن قسمت فروش هوایپیمایی ایران شعبه و بیلا امروز اعلام داشتند حجاب اجباری زن باید نجابت و پاکی درون او باشد آن‌ها عقیده داشتند که حجاب ظاهری نباید اجباری باشد این زنان همچنین گفتند روحانیون می‌توانند در این مورد اظهار نظر کنند اما نباید اجباری در کار باشد ... در خیابان‌ها برخی مردان به ما می‌گویند: یا روسربی یا توسری این توهین بزرگی است به نیمی از اجتماع که در انقلاب اخیر در کنار مردان شرکت داشتند و شهید دادند.»

سخنان آیت‌الله طالقانی که صراحتاً تأکید کردند در حجاب «اجباری حتی برای زنان مسلمان نیست»، زنان بی‌حجاب را آرام کرد و به خانه بازگرداند.

۲۰ اسفند ۵۷، آیت‌الله طالقانی: «حجاب اسلامی چه معنی دارد؟ حجاب اسلامی یعنی حجاب وقار، حجاب شخصیت، ساخته من و فقیه و دیگران نیست این نص صریح قرآن است آن قدر که قرآن مجید بیان کرده، نه ما می‌توانیم از آن حدود خارج شویم و نه زنانی که معتقد به این کتاب بزرگ آسمانی هستند... اسلام و قرآن می‌خواهد زن حفظ شود، مسئله این است که هیچ اجباری در کار نیست مسئله چادر مطرح نیست، مسئله حجاب یکی از مظاہر این حرکت انقلابی است. کسی در این راهپیمایی‌ها، خانم‌ها، خواهران و دختران مارا مجبور نکرد که با حجاب یا بی‌حجاب بیایند. اما حالا

این‌که روسربی سرکنند و یا نکنند باز هم هیچ کس اجباری در این کار نکرده است ... حضرت آیت‌الله خمینی نیز اجبار و اکراهی به شکل اکراه بیان نکرده‌اند... هو و جنجال راه نیاندازند و همان‌طور که بارها گفتیم همه حقوق حقه زنان در اسلام و در محیط جمهوری اسلامی محفوظ خواهد ماند. و از آن‌ها خواهش می‌کنیم که با لباس ساده با وقار، روسربی هم روی سرشنan بیاندازد به جائی بر نمی‌خورد.... اجباری حتی برای زن‌های مسلمان هم نیست. چه اجباری؟ حضرت آیت‌الله خمینی نصیحتی کردند مانند پدری که به فرزندش نصیحت می‌کند راهنمائیش می‌کند که شما این‌جور باشید به این سبک باشید.»(کیهان ۲۰ اسفند ۵۷، شماره ۱۰۶۵۸)

۲۱ اسفند ۵۷، هما ناطق، از اعضای کانون نویسنده‌گان: «رفتد گزارش دادند که ما لخت به وزارت‌خانه‌ها رفته‌ایم. من از شما می‌پرسم در این زمستان سرد چه طور یک زن لخت می‌تواند به وزارت‌خانه‌ها برود. عنوان کردن مسئله زن در این برده از مبارزه یک مسئله انحرافی است. ما نباید در این شرایط مسئله‌ای به نام مسئله زن داشته باشیم. یک بار چیزی در مورد حجاب گفتند و بعد هم پس گرفتند بنابراین برای این مسئله نباید در گیری ایجاد کنیم باید با مجاهدین همراه باشیم حتی اگر روسربی به سر کنیم به شرط آن‌که ما بدانیم بنام ما توطئه نمی‌شود و نظام شاهنشاهی برگردانده نمی‌شود.»(کیهان ۲۱ اسفند ۵۷، شماره ۱۰۶۵۹)

۲۷ اردیبهشت ۵۸، زهرا رهنورد(زن میرحسین موسوی): «ای همه رنجبران و محروم‌مان جهان، مستضعفین تاریخ از آغازش تا امروز، و از امروز تا لحظه خسته قیام مهدی(عج)، حجاب مرا تو ساده و کوچک میندار، که خود بشارتی و رهنمودی به رهائی و رستگاری توست. اشاره به ایدئولوژی اسلام است که به حق تئوری انقلاب و رهائی مستضعفین خاق‌های محروم است. آری هموطن، خواهرم برادرم همه مستضعفین سرزمینم، حجاب مرا ببین و در کنارش عصیان بر ضد نظام‌های باطل، بر ضد تمام ارزش‌های کثیف، قدرت، ثروت، زیبائی بر ضد تقی‌های غیرانسانی و سودپرستانه و شیئی وار از زن ... از انسان، بر ضد ذلت استثمار، قرض، تبلیغات منحط و خوابآور، عصیان بر ضد طبقات ستمگر، بر ضد قدرت‌های حاکمه خونخوار، بر ضد فرعون‌ها، بر ضد استبداد دینی، بر ضد معیار‌ها، آرمان‌ها و جهان‌بینی‌های صرف‌مادی و ماده پرستی ...»(کیهان ۲۷ اردیبهشت ۵۸، شماره ۱۰۷۰)

۷ تیر ۵۸، خمینی: اسلام جلوی شهوت را می‌گیرد؛ اسلام نمی‌گذارد که لخت بروند توی این دریاها شنا کنند. پوستشان را می‌کند! با زن‌ها لخت بروند آن‌جا، و بعد زن‌ها لخت ببایند توی شهرها! مثل کارهائی که در زمان طاغوت می‌شد. همچو کاری اگر بشود، پوستشان را مردم می‌کنند. مسلمان‌مردم. نمی‌گذارند زن‌ها و مردّها با هم داخل هم بشوند و توی دریا بریزند و به جان هم بیفتدند. «تمدن» این‌ها این است! این‌ها از تمدن این را می‌خواهند. این‌ها از آزادی این را می‌خواهند! آزادی غربی می‌خواهند. و آن این است زن و مرد با هم لخت بشوند و بروند توی دریا [با] بروند توی - نمی‌دانم - جاهای دیگر شنا کنند! این تمدنی است که آقایان می‌خواهند! این تمدنی است که در رژیم سابق تحملی بر مملکت ما شد، که بعد از این‌که می‌رفتد زن و مرد در دریا، زن‌ها همان‌طور لخت و همان‌طور لخت می‌آمدند توی شهر! مردم هم جرات نمی‌کرند حرف بزنند. امروز اگر یک همچو چیزی بشود، این‌ها را ما خواهیم تکلیف‌شان را معین کرد. و دولت هم معین کرد. البته دولت به طوری که وزیر کشور گفتند، گفتند ما جلویش را گرفتیم. اگر نگیرند، مردم می‌گیرند. مگر مازندرانی‌ها می‌گذارند یا رشتی‌ها می‌گذارند که باز کنار دریاشان مثل آن وقت باشد؟ مگر بندر پهلوی‌ای‌ها(بندر انزلی) مرده‌اند که زن و مرد با هم در یک دریا بروند و مشغول عیش و عشرت بشوند! مگر می‌گذارند این‌ها را؟ تمدن‌های این‌ها این است. آزادی‌ای که آن‌ها می‌خواهند همین. این جور آزادی! بروند قمار بکنند و با هم لخت بشوند و با هم (سرگرم عیش و نوش) بشوند» (صحیفه امام، ج ۸، ص: ۳۳۸ و ۳۳۹)

سراج‌جام اولین اطلاعیه رسمی برای الزام حجاب در محیطی عمومی صادر شد:

۳۱ شهریور ۵۸، حجت‌الاسلام خدائی، نماینده امام خمینی در مرودشت: «اگر دختران دانش‌آموز از روز اول مهرماه بدون حجاب به مدارس بروند از ورود آنان جلوگیری خواهد شد» (کیهان ۳۱ شهریور ۵۸، شماره ۱۰۸۱۲)
۱۰ تیر ۵۹، حجت‌الاسلام ری شهری، رئیس دادگاه انقلاب ارشد:

«بسمه تعالیٰ

اگر شاهنشاهی هستید بگوئید تا ما تکلیفمان را با شما تعین کنیم تا من بگویم ملت با شما چه کند. (امام خمینی)
از آنجا که تا کنون چندین بار توسط مسؤولین امر نسبت به پوشش اسلامی خانم‌های کارمند ارشد جمهوری اسلامی ایران تذکر داده شده ولی متاسفانه برخی از پرسنل زن نسبت به مفاد بخشنامه‌های مزبور بی‌اعتنای بوده و در اجرای آن تعلل ورزیده‌اند لذا با توجه به اوامر و رهنمودهای رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران بدین وسیله به عموم فرماندهان یگان‌ها و روسای سازمانهای نظامی و انتظامی ابلاغ می‌شود که از ورود آن دسته از پرسنل زن که پوشش اسلامی ندارند به اماکن نظامی و سرویس‌های رفت‌وآمد جلوگیری به عمل آورند.» (کیهان ۱۰ تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۳)

۱۴ تیر ۵۹، آیت‌الله خامنه‌ای، امام جمعه تهران: «ای خواهران اداری که هیچ عنادی با جمهوری اسلامی ندارید فضای جامعه اسلامی را فضای عفاف عمومی قرار دهید کاری کنید که با بی‌اعتنایی شما به آرایش، دشمن یک بار دگر احساس کند که زن مسلمان ایران تسلیم ناپذیر است. ... هم در محیط ادارات هم در کوچه و خیابان و هم در جامعه سعی کنید عفاف را حفظ کنید من از سوی تمام ملت مسلمان از شما خواهران مسلمان تشکر می‌کنم که در پیروی فرمان امام حاضر شدید با لباس اسلامی در محیط کار حاضر شوید.» (کیهان ۱۴ تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۳۶)



سرانجام پنجم مهرماه سال ۱۳۶۰ مجلس شورای اسلامی با تصویب قانونی، حجاب اسلامی را در محل کار الزامی کرد و برای تخلف از آن مجازات تعیین شد.

دوم اسفند ۱۳۷۲، هما دارابی، روانپژوه و از اعضای حزب ملت ایران، پس از یک سخنرانی علیه حجاب اجباری در میدان تجریش تهران، روسربی خود را برداشت، و خودش را به آتش کشید و جان باخت.

با آغاز کارزارهای «آزادی‌های یواشکی» و «چهارشنبه‌های سفید» در سال ۱۳۹۳، زنان بسیاری در داخل ایران با انتشار عکس‌ها و ویدئوهای بدون حجاب در اماکن عمومی، مخالفت‌شان با حجاب اجباری را علنی کردند.

در دی ماه ۱۳۹۶ ویدا موحد، و پس از او ده‌ها زن دیگر که به «دختران خیابان انقلاب» معروف شدند، برای اعتراض به حجاب اجباری، روی سکوها رفتند و روسربی‌های خود را سر چوب زدند.

با وجود بازداشت و حبس بسیاری از زنان مخالف حجاب اجباری در سال ۱۳۹۷، مبارزه برای آزادی پوشش زنان همچنان ادامه یافت و زنان بسیاری با برداشتن روسربی در خیابان، مخالفت‌شان را با حجاب اجباری نشان دادند.

قاتل طناب سفید با ۴۹ فقره قتل: کشف جسد زنی ۶۴ ساله در حوالی کرج، پیدا شدن جسد دختری حدوداً ۱۸ ساله در اطراف اردبیل، کشف جسد یک مادر و کودک دو ساله‌اش، پیدا شدن جسد یخزده زنی به نام خدیجه در حوالی میانه توسط مأموران ژاندارمری بستان آباد که همگی با طناب سفید رنگی خفه شده بود، آغاز مجرایی بود که خواب را به چشم خیلی‌ها حرام کرده بود. تا زمان دستگیری قاتل در ۲۴ بهمن ۶۴، اجساد زیاد دیگری در حوالی شهرهای تهران، تاکستان و قزوین پیدا شد.

دانستان دستگیری قاتل از آنجائی کلید خورد که خواهر یکی از قربانیان شهادت داد آخرین بار او را با یک شورولت رویال سیزرنگ با پلاک ارومیه دیده بود. با کمک راهنمایی و رانندگی آمار تمام شورولتهای رویال پلاک ارومیه استخراج شد و در نهایت مأموران به مجید سالک محمودی رسیدند و او را در میدان بهارستان تهران دستگیر کردند. پس از دستگیری، مجید بدون هیچ مقاومتی خود را اهل ارومیه معرفی کرد و تمام قتل‌ها را به گردن گرفت. او همچنین در اعتراضش گفت زمانی که در زندان بود، متوجه ارتباط همسرش با پسر خاله‌اش شد و بنابراین شروع به کشتن زن‌ها کرد.

بخش‌هایی از گفته‌های مرحوم احمد محققی، اولین بازپرس ویژه قتل عمد را در مورد قاتل طناب سفید بخوانید: «ما بازپرس‌ها هنگام بازجوئی یک متهم دوست داریم دائمًا دروغ بگویید. دروغ‌هایی که پر از تناقض است و باعث دستگیری آن‌ها می‌شود اما این قصه درباره مجید جور دیگری بود. او آن قدر خونسرد درباره بعضی مسائل دروغ می‌گفت که انگار راست می‌گوید. بابت همین گاهی اوقات می‌ترسیدم مباداً تخلفی از او از قلم افتاده و حق یک خانواده که چند ماه دنبال گمشده خود بوده‌اند، تضییع شود. با این حال در پایان بازپرسی و تکمیل پرونده مجید او را به انفرادی زندان قصر فرستادم تا محکمه‌اش شروع شود. در نهایت هشتم خرداد ۱۳۶۵ با این که سپرده بودیم مواطن باشید قاتل خودکشی نکند خبر رسید که او خودش را حلق‌آویز کرده است. ما برای جلوگیری از این ماجرا از همان روز اول سپرده بودیم که قاشق، چنگال و حتی ملحفه در اختیارش نگذارند که مباداً خود را دار بزند اما او با رشته کردن پتو، طنابی ساخته و خود را در سلول انفرادی حلق‌آویز کرده بود.»

باغبانی با ۱۶ فقره پرونده قتل: فرید بغلانی از دیگر قاتلان زنجیرهای بود که نام و آواره‌اش به عنوان قاتل سریالی در دهه ۸۰ در آبادان پیچید و تا سال‌ها، ترس و وحشتی خفغان‌آور را مهمن ناخوانده خانه‌های آبادانی‌ها کرده بود. بغلانی از ۱۲ سالگی با پدر بزرگ خود زندگی می‌کرد و بهواسطه نفرتی که پدر بزرگش از زنان داشت، او نیز از زنان متفرق شده بود. سال ۸۳ بود که گزارش اولین قتل زن به پولیس آگاهی آبادان مخابره شد.

تحقیقات در زمینه یافتن قاتل آغاز شد و این بررسی‌ها تا سال ۸۶ همچنان ادامه داشت. شباهت نحوه قتل‌ها، پولیس را به این نتیجه رساند که با یک قاتل سریالی روبه‌رو هستند. از سال ۸۳ تا ۸۷ او در مجموع ۱۳ زن و دختر و یک پسر را در آبادان و نیز دو زن دیگر را در خرمشهر به قتل رساند. شیوه قتل‌های او نیز این طور بود که با دوچرخه‌اش گوشهای کمین می‌کرد و پس از تمام شدن کارش که باغبانی بود، با دوچرخه اطراف شهر پرسه می‌زد و پس از مشاهده زن یا دختری تنها، او را به قتل می‌رساند و جسدش را در گوشهای پنهان می‌کرد. سن و سال قربانیان برای بغلانی مهم نبود و تنها جنسیت برای او اهمیت داشت.

قاتل مینی‌بوس‌سوار: قاتل سریالی مینی‌بوس‌سوار، اهل قزوین بود. ماجرا از اردیبهشت ماه سال ۸۸ آغاز شد که زن سالخورده‌ای پس از خارج شدن از خانه‌اش، مفقود شد. مأموران در جستجوی زن گمشده بودند که فردی، پولیس قزوین را در جریان یافتن جسد زن سالخورده‌ای قرار داد. با انتقال جسد به پزشکی قانونی مشخص شد این همان زن گمشده است که خفه شده و پول و طلاهایش نیز سرقت شده است. مأموران در پی یافتن قاتل او بودند که این بار خبر

رسید زن دیگری به قتل رسیده است. با گسترش تحقیقات برای پیدا کردن قاتل، گزارش سومین قتل نیز به پولیس مخابره شد. پولیس با بررسی هر سه قتل متوجه شد با یک قاتل سریالی روبه رو است. با اضافه شدن دو جسد دیگر به این مجموعه قتل ها، پولیس تحقیق از مردی را آغاز کرد که حضور مشکوک یک راننده مینی بوس را به پولیس گزارش کرده بود.

قاتل پس از دستگیری در اعترافات خود گفت: «به خاطر مشکلات مالی تصمیم گرفتم از زنان سرقت کنم. آنها به عنوان مسافر سوار خودرو می کردم و در میانه راه بعد از خفه کردن و اطمینان از مرگ شان، پول و طلاهای شان را سرقت و اجساد را در حاشیه شهرها رها می کردم. انگیزه ام از قتل ها فقط مشکلات مالی نبود، بلکه وقتی زن مسافری را سوار کردم، حس درونی ای به من می گفت باید او را به قتل برسانی.»

قاتل مینی بوس سوار، سحرگاه روز پنج شنبه پنجم خرداد ماه سال ۹۰ به دار مجازات آویخته شد.

غلامرضا خوشرو، معروف به «خفاش شب»: پرونده «غلامرضا خوشرو»، یکی از مهمترین پرونده های جنائی تاریخ پولیس ایران است. در میان پرونده هایی مثل «اصغر قاتل» و «سعید حنائی» و حتی «قتل کودکان در پاکدشت» این پرونده شاید بتواند عنوان «مشهورترین» را بدست بیاورد، چون علاوه بر پوشش خبری گسترده از سوی روزنامه ها از ماجراهای مربوط به آن، صداوسیما هم در پوشش اخبار و دادگاه های خوشرو مشارکت داشت و از معدود پرونده های جنائی محسوب می شود که در مورد آن رمان هم نوشته شده (رمان خفاش شب، نوشته سیامک گلشیری - انتشارات مروارید) و ماهها صفحه های حوادث روزنامه ها را درگیر کرده بود.

خفاش شب، مرد سابقه داری که در یکی از روستاهای خراسان به دنیا آمده بود، کارش را با دزدی های کوچک شروع کرد. هر بار که دستگیر شد، برای خودش یک نام جدید اختراع کرد. دستگیری اش در سال ۶۱ به اتهام دزدی، آغاز یک سلسله تعقیب و گریز بین او و نیروی انتظامی بود که در آن زمان هنوز سیستم یکپارچه ای برای هماهنگی نیروهایش در استان ها و شهرستان های مختلف نداشت.

او که سواد درست خواندن و نوشتن به زبان فارسی را هم نداشت، از راهی که هیچ وقت در مورد آن صحبتی نشد، اندکی انگلیسی و روسی یاد گرفته بود و با همین ها بود که مورد اتهام جاسوسی قرار گرفت و برای آن هم مدتی در زندان به سر برد.

بعد از این که آزاد شد، همان کاری را که در آن تخصص داشت از سر گرفت؛ دزدی ماشین و خردمندی های دیگر. بعد از آن، شهر به شهر گشتن و بارها باز داشت شدن، تجربه اش را بیشتر و بیشتر کرد تا این که ۱۰ سال بعد در ۱۳۷۲ دوباره دستگیر شد. این بار ماجرا جدی تر بود. چند زن جوان شکایت هایی در مورد آدمربانی، تجاوز و دزدیده شدن طلا و پول شان توسط دو سرنشین یک خودروی پیکان طرح کرده بودند. در نتیجه این شکایت ها، خوشرو و مرد دیگری به نام علی کریمی بازداشت شدند، مورد اتهام قرار گرفتند، مجرم شناخته شدند و با رای دادگاه می رفتد که در زندان وکیل آباد مشهد محبوس شوند، اما اتفاق دیگری افتاد.

او ظاهرا از دست پولیس فرار کرد. علی کریمی - همسست خوشرو در این پرونده- بنا به حکمی که برای تجاوز به عنف برایش تعیین شد، اعدام شد اما خوشرو دوباره زندگی اش را از سر گرفت، به تهران برگشت و چند سالی زندگی کرد تا بهار ۷۶ سر رسید.

داستان قتل های زنجیره ای زنان در غرب تهران، تازه از اینجا آغاز می شود؛ از محله های تازه ساز شهرک المپیک، خیابان های اطراف ورزشگاه آزادی و زمین های خالی حوالی اتو بان یادگار امام.



اولین جسد، ۱۳ فرودین ماه حوالی پارک چیتگر پیدا شد. زن ۵۴ ساله‌ای که بستگانش می‌گفتند به قصد بهشت زهراء از خانه بیرون رفته بود اما با گردن و دست بریده، در حالی که پیکرش سوخته بود، توسط پولیس پیدا شد. جسد بعدی در همان فرودین و این‌بار در باغی در کرج پیدا شد؛ باز هم قتل با چاقوئی که به گردن و سینه اصابت کرده بود و جسدی که سوزانده شده بود.

«الله» دختر جوانی که در زمان مرگ ۲۴ ساله بود، مقتول سوم خفash شب محسوب می‌شد. او را که قصد داشته برای عیادت یک بیمار به بیمارستان بود، با پیکری سوخته حوالی منطقه اوین پیدا کردند. طعمه بعدی خفash، یک مادر و کودک بودند. جسدشان در بلوار آسیا پیدا شد. مادر به همان شیوه قبلی کشته شده بود و دختر هفت ساله را خفه کرده بودند.

سومین نفری که در خرداد کشته شد، «پرنده» یک دانشجوی دندانپزشکی بود. او از همدان به تهران آمده بود که شبانه در ترمیمال دزیده شد. جسد سوخته او را در حالی که دست و پاشه بسته شده بود حوالی بولوار آسیا پیدا کردند. مقتول بعدی، زنی ۵۵ ساله بود. پیکر سوخته «قهمخیر» را هم در حالی که ضربه‌های چاقو به سینه و گردنش خورده بود، حوالی بزرگراهی در حال ساخت در غرب تهران پیدا کردند.

در این میان، زنان و دخترانی هم بودند که قاتل آنها را دزیده بود اما شاید از بخت بلند، آن‌ها توانسته بودند از فرار کنند؛ با این حال همچنان تلاش‌ها برای بازداشت کسی که خواب را از چشم پولیس می‌گرفت، به نتیجه نرسیده بود؛ آن هم در حالی که نگرانی از اینکه اعلام هشدارهای امنیتی باعث نگرانی بیشتر شود، مانع اطلاع‌رسانی در مورد پرسه یک قاتل زنجیره‌ای در شهر می‌شد.

تیرماه سال ۷۶، گشته‌های یک پایگاه بسیج محلی در پونک به مردی که اطراف یک پارک سعی می‌کرد قفل در یک ماشین را باز کند مشکوک شدند و وقتی او سعی کرد فرار کند، عملأ آن‌ها را به سمت پیکانی برد که بعضی از قتل‌هایش را در آن انجام داده بود. نه تنها فرارش به نتیجه نرسید، بلکه خودش و ماشین مشکوکش را به پایگاه پولیس آگاهی غرب تهران منتقل کردند و تازه آن‌جا بود که روشن شد این مردان چه طعمه بزرگی را به دام انداخته‌اند.

روزنامه‌ها آن روزها نوشتند که قاتل در ابتدا خودش را عبدالرحمان عبدالرحمان معرفی و ادعا کرد که تبعه دولت افغانستان است. ادعایش تا حدی جدی شد که سفارت افغانستان در ایران بیانیه‌ای در این مورد صادر کرد و از همه خواست صبور باشند تا اصل موضوع روشن شود.

شعبه ۱۰۶ دادگاه جزائی کرمان در اواخر آبان سال ۹۰ با گذشت ۹ سال از تشکیل پرونده «قتل‌های محفلي کرمان»، محمد حمزه مصطفوی، سليمان جهانشاهي، محمد سلطانی و على ملكی چهار عضو بسیج کرمان را به اتهام شرکت در قتل عمدی به اعدام محکوم کرد.

این چهار نفر به همراه شماری دیگر از اعضای پایگاه علی اصغر مولای بسیج کرمان در سال‌های ۸۰ تا ۱۳۸۱ و در در جریان قتل‌های زنجیره‌ای، دستکم پنج شهروند کرمانی و از جمله شهره نیکپور و همسرش محمدرضا نژادملایری را به قتل رسانده بودند.

خبر صدور چندباره حکم اعدام برای عاملان بسیجی قتل‌های کرمان را نعمت احمدی و کیل خانواده شهره نیکپور به خبرگزاری ایسنا اعلام کرد و گفت که همه این متهمان به همراه دومنهم دیگر با هویت‌های چنگیز سالاری و محمد یاعباسی «به اتهام معاونت در قتل‌ها به مجازاتی بین ۱۰ تا ۱۵ سال حبس به تناسب عمل ارتکابی محکوم شدند.» نعمت احمدی همچنین گفته است که «در این پرونده ادعای مهدور الدم بودم مقتولان از سوی هیئت عمومی اصراری دیوان عالی کشور رد شده بود که به همین اعتبار با تهییم اتهام شرکت در قتل به متهمان، دو جلسه دادگاه برگزار و نهایتاً رأی این پرونده صادر شد.»

طی سال‌های ۸۲ تاکنون نعمت احمدی و جعفر یزدی، و غلامعلی ریاحی و کالت خانواده شهره نیکپور و محمدرضا نژادملایری زوجی که قربانی قتل‌های زنجیره‌ای گروهی از بسیجیان کرمان شده بودند، را بر عهده داشتند، و عاملان بسیجی قتل‌های محفلي کرمان در سال‌های گذشته رضایت خانواده‌های سایر قربانیان را کسب کردند.

ماجرای این پرونده زمانی آغاز شد که در فاصله سال‌های ۸۰ تا ۸۱ گروهی از بسیجیان در شهر کرمان طی زنجیره‌ای از قتل‌ها شماری از شهروندان کرمانی را ربوده و به قتل رساندند. خبر بازداشت عاملان این قتل‌های سازماندهی شده نخستین بار در اسفند سال ۸۱ از سوی «سرتیپ محمدرضا جورکش» فرمانده وقت نیروی انتظامی استان کرمان رسانه‌ای شد، و شش عضو «پایگاه علی اصغر مولا» مستقر در مسجد آقاغلامعلی بازار کرمان بازداشت و انجام این قتل‌ها را پذیرفتد. این قتل‌های زنجیره‌ای، سازماندهی شده و عقیدتی از سوی رسانه‌ها «قتل‌های محفلي کرمان» نام گرفت.

محمدرضا جورکش که در جریان پاقشاری بر افسای این قتل‌ها، غلامحسین حیدری رئیس وقت دادگستری کرمان را به «منظمه» فراخوانده بود، بلافاصله از سوی محمدباقر قالیباف فرمانده کل نیروی انتظامی در آن سال، از سمت فرماندهی نیروی انتظامی کرمان برکنار شد، اما با رسانه‌ای شدن خبر قتل‌های کرمان، مقام‌های قضائی ناگزیر در سال ۸۲ طی دادگاهی غیرعلنی شش عضو «پایگاه علی اصغر مولا» مستقر در مسجد آقاغلامعلی بازار کرمان را به عنوان عاملان قتل‌های محفلي کرمان محکمه کردند.

این محکمه و حتی صدور احکام اعدام برای بسیجیانی که این قتل‌ها را مرتكب شده بودند اما پایان «پرونده قتل‌های محفلي کرمان» نبود؛ عاملان اجرای این قتل‌ها که همگی از اعضای پایگاه بسیج علی اصغر مولا مستقر در مسجد آقاغلامعلی کرمان بوده‌اند از سال ۱۳۸۲ تاکنون چندبار محکمه و دستکم در سه دادگاه به اعدام محکوم شده‌اند، و البته همگی به جز یک نفر از سال ۱۳۸۴ آزادند.

نعمت احمدی و کیل خانواده شهره نیکپور با تأیید این‌که «تن‌ها یک نفر از متهمان» یعنی علی ملکی از بد و بازداشت تاکنون تحمل حبس کرده و سایر متهمان پس از مدتی آزاد شده‌اند، و «دادگاه تجدید نظر با وجود اینکه متهمان به اتهام قتل عمد تحت پیگرد بودند و حسب قانون باید بازداشت موقت می‌شدند، قرار بازداشت آنان را فسخ و به قرار وثیقه تبدیل کرد.»

وکیل مدافع اولیای دم پرونده قتل‌های محفلي کرمان در ۲۷ آبان سال ۹۰ به خبرگزاری ایسنا گفت «هم‌اکنون که رأی دادگاه مبنی بر قصاص متهمان صادر شده است، با توجه به صراحة قانون باید این افراد بازداشت موقت شوند و این بازداشت مورد درخواست اولیای دم نیز هست.»

تمامی احکام صادره از سوی قصاصات دادگستری کرمان نیز از سوی شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور نقض شده‌اند، شعبه‌ای که یک روحانی قادرمند؛ محمدسلیمی دادستان کل ویژه روحانیت، ریاست آن را بر عهده داشته است.

حمایت‌های پیدا و پنهان از عاملان قتل‌های زنجیره‌ای کرمان حتی تا آن‌جا پیش رفت که در ۱۴ اردیبهشت سال ۸۷، احمد تویسرکانی رئیس کل دادگستری استان کرمان به صراحت اعلام کرد که «اعدام متهمان این پرونده منطقی شده است»، و البته به «اختلاف نظرهای میان محاکم قضائی رسیدگی‌کننده در استان کرمان و دیوان عالی کشور» نیز اشاره کرد و گفت که «در محاکم استان تشدید مجازات و احکام سنگین‌تر و در دیوان عالی کشور مجازات حفیت‌تر مدنظر است و مراحل رسیدگی به این پرونده ادامه دارد.»

نعمت احمدی، وکیل خانواده شهر نیکپور از قربانیان قتل‌های کرمان اما همان زمان در واکنش به اظهارات رئیس دادگستری کرمان گفت که «یکی از اختلافات در این پرونده این است که هم‌اکنون پنج تن از متهمان آزاد هستند، در حالی که هر یک از این افراد احکام قطعی در خصوص ربودن و آتش‌زن و... را در پرونده خود دارند که قاعده‌ای باید اکنون در حال تحمل حبس باشند.» او همچنین به «دستهای چنهانی» اشاره کرد که در صددند تا «خون بی‌گناهان پایمال شود.»

پرونده ماجراهای قتل‌های محفلی کرمان زمانی از پرده برونو افتاد که در ۲۷ آبان سال ۸۱ شهر نیکپور، ۲۸ ساله و فارغ‌التحصیل کارشناسی حقوق به همراه نامزدش مهندس محمدرضا نژادملایری هر دو از خانواده‌های سرشناس کرمان، مفقود شدند.

مفقود شدن این زوج یک روز بعد در ۲۸ آبان سال ۸۱ از سوی عشرت خدابخش‌زاده مادر شهره نیکپور به طور رسمی به کلانتری ۱۱ کرمان اعلام شد. مادر شهره نیکپور در شکایت خود اعلام کرد که «شب ۲۷ آبان دخترم به همراه نامزدش محمدرضا نژادملایری با اتومبیل پژوی سفید در حین مراجعت به منزل مفقود شده‌اند. در حالی که با تلفن همراه با منزل تماس داشته‌اند تماسشان قطع شده و تاکنون خبری از آن‌ها در دست نیست.»

نزدیک به دو هفته بعد در ۱۳ آذر سال ۸۱ مأموران جسد محمدرضا نژادملایری را در حاشیه جاده چوپار-کرمان در مناطق جنوبی کرمان در حالی کشف کرند که حیوانات وحشی بخش‌هایی از جسد را خورده و برخی اعضای بدن او را در منطقه پراکنده بودند.

دو روز بعد مأموران اداره آگاهی کرمان اتومبیل پژوی محمدرضا نژادملایری را که «شب حادثه به همراه نامزدش با آن بیرون رفته بود، در زنگی‌آباد در شمال کرمان و با فاصله چندین کیلومتری از محل کشف جسد او پیدا کنند. این اتومبیل با ریختن بنزین روی آن به آتش کشیده شده بود به طوری که موتور آن هم ذوب شده بود.»

در ۱۷ آذرماه ۸۱ نیز جسد متلاشی شهره نیکپور در اطراف محل کشف جسد محمدرضا نژادملایری کشف و «مادرش از روی بقایای جسد و تکه‌های لباس توانست دختر خود را شناسائی کند.»

در ادامه ماجرا مأموران با پیگیری تماس‌هایی که پس از کشته شدن محمدرضا نژادملایری با تلفن همراه او گرفته شده بود به سرخ قتل‌های محفلی کرمان دست یافتد؛ محمدمزمزه مصطفوی طبله مدرسه الهادی قم، فرمانده بسیج پایگاه علی اصغر مولا و برادرزاده حسن و محمد مطفوی کرمانی دو تن از کسانی که از آن‌ها به عنوان «شهدای دوران جنگ» یاد می‌شود.

او همزمان با بر عهده داشتن فرماندهی پایگاه بسیج علی اصغر مولا در نزدیکی بازار کرمان، در حین گزارش دوره سربازی در «مرکز کنترول فرماندهی نیروی انتظامی کرمان» بود.

محمد حمزه مصطفوی پس احضار، ابتدا هرگونه آشنائی و ارتباط با زوج به قتل رسیده را انکار کرد، اما سرانجام پذیرفت که همراه با محمد یاعباسی و محمد سلطانی دو بسیجی دیگر اعدام به بازداشت و قتل شهره نیکپور و محمدرضا نژادملایری کرده است.

به دلیل وابستگی های خانوادگی هر سه متهم با فرماندهان بسیج و سپاه کرمان و نیز مقام های محلی کرمان، «هنگامی که مأموران قصد داشتند برای دستگیری همdestت این متهمان اقدام کنند، محمد حمزه مصطفوی با ترفندی خاص مأموران را گمراه کرد و گفت که اگر من با آنان صحبت کنم راحتتر تسلیم می شوند» اما «پس از رفتن نزد دو همdestش با آنان تبانی کرد تا فقط قتل محمدرضا و شهره را گردن بگیرند و منکر انجام قتل های دیگر شوند.»

چندی بعد اما علی ملکی یکی دیگر از اعضای بسیج کرمان نیز به اتهام مشارکت در این سه قتل بازداشت شد و «در جریان بازجوئی ها به تصور اینکه همdestشانش همه چیز را به پولیس گفته اند به قتل پنج نفر اعتراف کرد»، و گفت که «به جز محمدرضا و شهره، مصیب افساری، محسن کمالی، و جمیله (ز هرا) امیر اسماعیلی را نیز به قتل رسانده ایم.» به این ترتیب اسامی پنج نفر از قربانیان در پرونده قتل های محفلی کرمان ثبت شد، اما روزنامه های انتخاب و اعتماد در جریان برگزاری نخستین دادگاه این پرونده در سال ۱۳۸۲، از قول مقام های نیروی انتظامی کرمان شمار غیررسمی قربانیان قتل های محفلی کرمان را «۱۸ نفر» اعلام کردند.

محمد حمزه مصطفوی متولد سال ۱۳۶۰ و فرمانده پایگاه بسیج علی اصغر مولا کرمان، محمد یاعباسی متولد سال ۱۳۶۱، محمد سلطانی متولد سال ۱۳۶۲، سلیمان جهانشاهی متولد سال ۱۳۵۹، چنگیز سالاری متولد سال ۱۳۴۸، و علی ملکی متولد سال ۱۳۵۷ همگی از اعضای پایگاه بسیج علی اصغر مولا مستقر در مسجد آقامعلی کرمان به عنوان عاملان این قتل ها بازداشت شدند.

همگی عاملان پرونده قتل های کرمان بنابر اقرار رسمی خود و تأکید وکلایشان در دادگاه «از اعضای پایگاه بسیج مسجد آقا غلامعلی مسجد ارگ کرمان بودند و در زمان ارتکاب قتل ها، کارت شناسائی بسیج داشتند.»
وکیل محمد حمزه مصطفوی و محمد یاعباسی در جریان دادگاه اول به ریاست قاضی امیری تبار اعلام کرد که هر دوی آن ها عضو فعال بسیج کرمان و در زمان ارتکاب قتل ها به ترتیب در سمت فرمانده و جانشین فرمانده پایگاه مقاومت علی اصغر مولا مستقر در مسجد آقامعلی کرمان فعالیت می کردند، و کارت و احکام ممهور به مهر ناحیه مقاومت بسیج کرمان نیز داشتند.

علاوه بر این عاملان قتل های کرمان در جریان تمامی دادگاه های خود اقرار کردند که علاوه بر در اختیار داشتن محل پایگاه بسیج علی اصغر مولا، از امکانات و ادوات دیگر بسیج از جمله چهار دستگاه بی سیم، خودرو، دستبند استفاده می کردند.

متهمان در جریان برگزاری دادگاه اول گفتند که پس از سخنرانی شب تاسوعاتی سال ۸۰ محمد تقی مصباح یزدی تصمیم به انجام قتل ها گرفته اند و هدف خود را نیز «مبازه با مفاسد اجتماعی» عنوان کردند.

محمد حمزه مصطفوی در دادگاه گفت که «آیت الله مصباح یزدی در مسجد امام حسن مجتبی در تاسوعای سال ۸۰ (۸ فروردین سال ۱۳۸۰) فرموده بود که وظیفه افراد امر به معروف و نهی از منکر است اگر طرف پذیرفت در نوبت دوم باید او را به مقامات قضائی معرفی کرد و متعاقباً اگر این فرد به اعمال سابقه خود ادامه داده آمر به معروف حق دارد اورا بکشد.»

یکی از متهمین که در واقع مغز متقدیر آنان می‌باشد درباره نحوه استخاره می‌گوید - بعد من هم استخاره گرفتم دیدم عدد ۶ آمد یعنی تعجیل در انجام عمل، پس من هم فکر می‌کردم در هر کاری باید استخاره کرد، وقتی دیدم خوب آمد قبول کردم که با آن‌ها همکاری داشته باشم.(ص ۱۳ رئی شعبه نهم دادگاه کرمان)

علاوه بر این در جریان چند دور محاکمه، عاملان قتل‌های کرمان از جمله محمدمحمدزاده مصطفوی و محمد سلطانی به صراحت اعلام کردند که از سوی محمدعلی شجاع حیدری فرمانده وقت بسیج ناحیه کرمان، و محمد رئوفی نژاد فرمانده وقت لشکر ۴۱ ثارالله سپاه پاسداران برای انجام قتل‌ها تحریک و تشویق شده‌اند.

نقش پر رنگ شماری از مقامات محلی و کشوری در قتل‌های محفی کرمان چنان پررنگ بود که غلامحسین حیدری رئیس وقت دادگستری کرمان پیش از برگزاری نخستین دادگاه این پرونده، در نامه‌ای از آیت‌الله محمود هاشمی شاهروodi رئیس وقت قوه قضائیه کسب تکلیف کرد.

آیت‌الله شاهروdi در پاسخ به غلامحسین حیدری نوشته بود «با قاطعیت پیگیری فرمانده جهت بررسی نقش و مداخله سایر اشخاص احتمالی در ارتکاب جنایت و کشف نفس الامر قضیه و اینکه متهمان خودسرانه راساً مرتکب قتل گردیده یا اینکه فرد یا افرادی به عنوان آمر در قضیه مدخلی داشته‌اند یا خیر؟»

اما با وجود آنکه در پرونده قضائی قتل‌های کرمان بارها از محمد تقی مصباح یزدی، محمدعلی شجاع حیدری فرمانده وقت ناحیه بسیج کرمان و نیز محمد رئوفی نژاد فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله سپاه پاسداران کرمان به عنوان محرك، مشوق و افراد مؤثر بر اعضای بسیج پایگاه علی اصغر مولا برای انجام این قتل‌ها نامبرده شده اما مقام‌های قضائی تنها به اخذ یک استعلام از مصباح یزدی اکتفا کردند که در آن وی اعلام کرد: «من در این زمینه فتوائی نداده‌ام و فقط اجماع فقهاء را نقل کردم، ضمن اینکه گفته‌ام اگر ولی فقیه اثبات موضوع را منوط به رأی دادگاه کند و یا هر حکم حکومتی دیگری صادر کند حکم ولی فقیه لازم الاجراست.»

فرماندهان وقت سپاه و بسیج کرمان نیز فقط به عنوان «مطلع» یک بار به دادگاه احضار شدند و به رغم تائید روابط خود با عاملان قتل‌های کرمان، اقرار عاملان قتل‌ها درباره تحریک و تشویق به انجام قتل‌ها را انکار کردند.

محمدعلی شجاع حیدری فرمانده وقت ناحیه بسیج کرمان حتی در پاسخ به استعلام دادگاه، طی نامه‌ای حتی ادعا کرد؛ پایگاهی که قاتلان از آن استقاده می‌کردند «یک روز بعد از آخرین قتل افتتاح شده است.»

عاملان قتل‌های محفی کرمان در دادگاه پذیرفتند که «با طرح و نقشه قلبی» مقتولین را به محل هائی کشانده و بازداشت می‌کردند، و پس از انتقال به محل پایگاه بسیج و در برخی موارد در منازل خود یا مرتبانشان مورد بازجویی قرار می‌دادند.

عاملان قتل‌های کرمان بنابر اعترافات خودشان در دادگاه، درباره سرنوشت بازداشت‌شدگان با استخاره تصمیم می‌گرفتند، و در صورتی که استخاره «خوب» یا «شش» می‌آمد برای کشتن شهروندان به عنوان «عجله در کار خیر» به کشتن شتاب می‌دادند.

قربانیان را به مکان‌های خلوت و متروک، و در چند مورد به باع پسته پدر محمدمحمدزاده مصطفوی منتقل کرده و پس از کشتن نیز جنازه آن‌ها را سر به نیست می‌کردند.

مصيب اشاری جوان ۱۹ ساله‌ای بود که در بازار کرمان به فروش نوار موزیک و فیلم مشغول بود. محمدمحمدزاده مصطفوی فرمانده پایگاه بسیج علی اصغر مولا درباره جزئیات قتل مصيب اشاری به دادگاه گفته؛ «او را دستگیر کرده داخل پایگاه آوردیم. از او سؤالاتی کردیم. پس از بازجویی استخاره کردیم که خوب آمد او را بکشیم. سلیمان (جهانشاهی) گردن او را فشار داد و من دست و پای او را گرفتم و محمد یاعباسی هم کمک داد تا این‌که بیایم این طور

نمی‌شود او را کشت. چون مسجد بود از آنجا بیرون آمدیم. او را به خانه آوردیم. صبح روز بعد او چند شماره تلفن همراه از مشروب‌فروشی‌های حرفه‌ای به ما داد. سپس او را سوار ماشین کرده به باغ پسته‌ای بردهیم» و «او را در یک گودال که کمتر از یک متر بود گذاشتیم. دستان او را بستیم و سنگ بزرگی را من(محمد محمزه مصطفوی) از بالا به طرف او پرتاب کردم. سلیمان پائین دست و پای او را گرفته بود و محمد (یاعباسی) هم کمک می‌داد تا اینکه خون از سر او بیرون آمد و سلیمان چندین بار سنگ را بر سر او زد و من و محمد خاک روی او ریختیم تا اینکه خاک بدن او را پوشاند.»

محسن کمالی دلفارد به ادعای عاملان قتل‌های محفلی کرمان به اتهام «داشتن چند تخته بنگ» بازداشت شد. محمد ملکی در جریان دادگاه نخست درباره قتل محسن کمالی به شعبه نهم دادگاه عمومی کرمان گفت که «محسن کمالی را دستگیر کرده به طرف پایگاه رفتیم. در آنجا از داخل جیب او چند تخته بنگ پیدا کردیم. او را بازجوئی کردیم» و «پس از استخاره او را به باغ پدر محمد محمزه مصطفوی بردهیم.»

بنابر اقرار علی ملکی، آن‌ها محسن کمالی را در حالی که دست‌هایش از پشت بسته بود به طرف حوضی در این باغ بردنده و او را داخل آب انداختند و «محمد یاعباسی و محمد محمزه مصطفوی بر روی کمرش پاگذاشته و سرش زیرآب رفت و من (علی ملکی) هم پا روی پای او گذاشتم که بالا نیاید. این قدر او را زیر آب گذاشتیم که جان داد.»

محمد یاعباسی دیگر عضو پایگاه بسیج علی اصغر مولا نیز درباره قتل جمیله (زهرا) امیر اسماعیلی که از او به عنوان طعمه برای بازداشت افراد موردنظرشان استفاده می‌کردند، به دادگاه گفت که «آقای مصطفوی شب زنگ زد خانه ما» و «گفت فوراً بیا و ماشین را هم بیار و من رفتم دنبال علی ملکی» و «رقیم آنجا. دیدم که به آن زن دستبند زند و حمزه گفت او را به داخل ماشین ببرید. همین‌طور داخل شهر می‌چرخیدیم. حمزه گفت که باید او را به سر تلمبه (حوض) ببریم. مصطفوی استخاره گرفته بود، گفت استخاره خوب است» و «من گفتم حمزه این زن است و من دست به جان او نمی‌زنم. گفت باشد تو اطراف را داشته باش» و من «دیدم که حمزه او را داخل آب انداخت و علی ملکی هم داخل آب بود.»

بنابر مندرجات حکم دادگاه «مکانی که مقتولین در آن با خفگی به قتل رسیده‌اند حوض آبی است که به عمق تقریبی نیم متر آب» بوده و عاملان قتل‌ها دستکم «۴ تا ۵ دقیقه» مقتولان را در آن با نگهداری زیر آب خفه کرده‌اند. عاملان قتل‌های محفلی کرمان همچنین در برخی موارد از جمله در مورد «مصب افساری جوان ۱۹ ساله» با روشنی مشابه سنگسار او را به قتل رسانده‌اند.

هیچ یک از شعب دادگاه کرمان طی ۹ سال گذشته درباره ۱۸ مورد قتل و مفقودی دیگری که با شرایط مشابه قربانیان قتل‌های محفلی کرمان و در فاصله سال‌های ۸۰ تا ۸۱ در اداره آگاهی و نیروی انتظامی کرمان ثبت شده، تحقیقی صورت ندادند، و پرونده تنها به پنج قتلی که عاملان قتل‌ها به انجام آن در فاصله شهریور تا آبان سال ۸۱ اقرار کردند، محدود ماند.

این درحالی است که محمد محمزه مصطفوی که دادگاه از او به عنوان «متهم ردیف اول» نامبرده به دادگاه گفته بود که تحت تأثیر سخنرانی ۸ فروردین سال ۸۰ آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی تصمیم به انجام این قتل‌ها گرفته بودند. طی ۹ سال گذشته پرونده قتل‌های محفلی کرمان در ابتدا از سوی دو شعبه مختلف دادگاه کرمان به ریاست قاضی امیری تبار و قاضی پرویزی به اعدام محکوم و حبس‌های طویل‌المدت محکوم شدند، اما هر دو بار شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که ریاست آن را محمد سلیمی بر عهده داشت این احکام نقض کرد.

شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور «نیوود دلیل بر ارتباط نامشروع متهمان ردیفهای ۱ تا ۳» و «اعتقاد به مهدور الدم بودن مقتولان» عنوان کرده و همچنین تأکید کرده بود که «متهمان بعضاً از خانواده‌های شهید داده یا ایثارگر هستند و خود آنان در دادگاه بر این اعتقاد اصرار ورزیده و مستندات و مستمسک‌هایی برای آن، مهدور الدم بودن مقتولان، ذکر کردند.»

در سومین دادگاه اما مجید دوستعلی که در سال‌های ۸۶ تا ۸۹ با حکم محمود احمدی نژاد به دیپری هیئت دولت رسید، قصاصوت پرونده قتل‌های محفلی کرمان را بر عهده داشت. دوستعلی نظر شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور درباره اعتقاد عاملان قتل‌های به «به مهدور الدم بودن مقتولان» را پذیرفت و آنان را تبرئه کرد. اولیای دم و خانواده مقتولان به این حکم اعتراض کردند اما دیوان عالی کشور در اینجا اعتراض آنان را وارد نداشت.

آن‌گونه که غلامعلی ریاحی یکی از وکلای خانواده مقتولان به خبرگزاری ایسنا گفته «پس از صدور حکم تبرئه تعدادی از متهمان پرونده قتل‌های محفلی کرمان، هیئت عمومی اصراری کفری دیوان عالی کشور تشکیل جلسه داد و ضمن نقض حکم قصاص یکی از متهمان که به تنهایی به قصاص محکوم شده بود، صدور حکم برائت تعدادی دیگر از متهمین را بر خلاف قانون و موازین شرع تشخیص داد.»

به‌گفته غلامعلی ریاحی، علاوه بر این وکلای خانواده مقتولان از رئیس قوه قضائیه خواستند تا با استفاده از اختیارات خود و با «اعمال ماده ۱۸» تقاضای اعاده دادرسی کند، که «بر این اساس و با دستور رئیس قوه قضائیه، شعبه ۱۰۶ دادگاه جزائی کرمان رسیدگی مجدد به اتهامات پنج نفر از متهمان را در ارتباط با قتل محمدرضا نژادملایری و شهره نیکپور» را در دستور قرار داد.

این وکیل دادگستری همچنین گفته است که عاملان قتل‌های کرمان با گذشت نزدیک به یک دهه «به شدت از اعمال گذشته اظهار ندامت و پشیمانی کردند.»

از میان شش نفر عاملان قتل‌های محفلی کرمان، پنج نفر که دارای خانواده‌های متنفذ و وابسته به نهادهای مختلف نظامی و حکومتی هستند پیشتر با روش‌های مختلف از خانواده‌های سه قربانی دیگر پرونده رضایت گرفته بودند و در حالی که در اقاریر صریح مرتكب دستکم ۵ قتل شده‌اند از سال ۱۳۸۴ با حکم قاضی وقت پرونده، مجید دوستعلی، آزاد شده و تاکنون نیز آزاد و به زندگی خود مشغولند، و تنها زندانی پرونده قتل‌های محفلی کرمان از بدو بازداشت تکنون «علی ملکی» دستفروش عضو پایگاه پسیج علی اصغر مولاست.

خبر قتل میترا استاد(همسر دوم محمدعلی نجفی) ظهر سه‌شنبه ۷ خرداد ۱۳۹۸ در رسانه‌های رسمی ایران منتشر شد. بررسی‌های اولیه نشان می‌داد که این قتل در طبقه هفتم برجی در بلوار خوردن منطقه سعادت‌آباد تهران به‌موقع پیوسته‌است. جسد مقتول در وان حمام و در حالی که به ضرب گلوله به قتل رسیده بود، کشف شد. ساعتی پس از این اتفاق، محمدعلی نجفی - شهردار سابق تهران - با مراجعته به پولیس آگاهی تهران به قتل همسرش اعتراف کرد.

این اعتراف نجفی از آن جهت که همه او را مردی آرام، متنین و بسیار باهوش می‌دانستند، واکنش‌های بسیاری را در پی داشت. بسیاری از رسانه‌ها از مدارج علمی نجفی و هوش بسیار او سخن می‌گفتند. محمدعلی نجفی و میترا استاد در سال ۱۳۹۷ ازدواج خبرسازی با یکدیگر داشتند که حواشی زیادی در پی داشت. بسیاری این ازدواج را دلیل استعفای نجفی از شهرداری تهران می‌دانستند.

نجفی پس از ارتکاب قتل به قم رفته بود؛ برخی دلیل سفر او به قم را دیدار با مراجع نکر کردند اما این موضوع از سوی پولیس و متهم تکذیب شد. نجفی گفت به سر خاک پدر و پدر بزرگش رفته و قصد خودکشی داشته اما بعد نظرش

تغییر کرده و تصمیم گرفته خود را معرفی کند. او در دادسرای تهران تأثید کرد که پیش از این هم یک بار در هتل لاله تهران به دلیل اختلاف‌ها با همسر دومش اقدام به خودکشی ناموفق کرده بود.

نجفی در دادسرا ادعا کرد صحبت‌های وی شنود می‌شد و در اختیار همسر دومش قرار می‌گرفت. او در این‌باره گفت: «خودم در واتس‌اپ صحبت‌های را که برای ایشان ارسال کرده بودند، شنیدم. خودم نخواستم این موضوع را پیگیری کنم چون با شماره‌ای ارسال می‌کردم که معلوم نبود از کجاست.»

دادگاه محمدعلی نجفی در سه جلسه برگزار شد که آخرین جلسه آن ۳۱ تیر ۱۳۹۸ بود. در نهایت در ۸ مرداد ۱۳۹۸ سخنگوی قوه قضائیه از محکومیت محمدعلی نجفی به قصاص نفس توسط دادگاه بدوی خبر داد. بر این اساس، شعبه نهم دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی محمدرضا محمدی کشکولی نجفی را در پرونده قتل میترا استاد همسر دومش به قصاص محکوم کرد؛ حکمی که قابل تجدیدنظرخواهی بود اما نهایتاً نجفی از خانواده میترا رضایت گرفت.



او در دادگاهی که ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۹ به ریاست قاضی متین برگزار شد درباره جلب رضایت خانواده مقتول گفت حدود ۱۰ میلیارد تومان پرداخت کرده است که حدود ۸ میلیارد آن مهریه ۱۳۶۲ سکه‌های میترا استاد بوده است. در نهایت شعبه دهم دادگاه کیفری محمدعلی نجفی را به شش سال و نیم حبس محکوم کرد.

در واقع تنها ۲۴ روز پس از پیروزی انقلاب گذشته بود که آیت‌الله خمینی دستور داد زنان در ادارات دولتی حجاب پوشند. زنان مخالف حجاب اجباری با چندین روز تظاهرات، خواهان آزادی پوشش شدند و توانستند دستور حجاب اجباری را موقتاً به تعویق بیندازند.

در چهل و یک سال گذشته و با گسترش حاشیه‌نشینی، سرکوب و حمله به حاشیه‌نشینان و به تبع آن درگیری آنان با نهادهای حکومتی نیز افزایش یافته است. در سال‌های اخیر اما نقش موثر و محوریت زنان در این درگیری‌ها به وضوح قابل مشاهده است.

در این چهار دهه و با گسترش حاشیه‌نشینی، سرکوب و حمله به حاشیه‌نشینان و به تبع آن درگیری آنان با نهادهای حکومتی نیز افزایش یافته است. در سال‌های اخیر اما نقش موثر و محوریت زنان در این درگیری‌ها به وضوح قابل مشاهده است.

دیر زمانی است که شهرهای بزرگ ایران برای طبقات فروندت غیرقابل سکونت شده‌اند و افراد بسیاری برای سکونت به حاشیه‌ها پناه برده‌اند، حاشیه‌هایی که با گذشت سال‌ها به دلیل گسترش این کلان شهرها به سمت خارج، جزئی از کلان شهر شده و این افراد را مجدداً مجبور به جابه جائی می‌کند.

اغلب افراد ساکن حاشیه شهرهای بزرگ در ایران به امید بهبود وضعیت زندگی و «بقا» از روستاهای و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند. دلیل عمدۀ این مهاجرت‌ها فقر، جنگ، بلایای طبیعی و مشکلات اقليمی

است. این افراد پس از مهاجرت به سرعت در حاشیه شهرها ساکن شده و به دلیل نداشتن تخصص ویژه یا کارآمد نبودن مهارت‌هایشان در شهرهای بزرگ، به مشاغل کم‌درآمدی همچون کارگری روزمزد و دستفروشی، که نیاز به سرمایه و مهارت چندانی ندارد، روی می‌آورند.

زنگی روزانه زنان حاشیه‌نشین به دلایل مختلفی همچون اقامت در خانه‌های فرسوده، عدم دسترسی به منابع مصرف سالم و بهداشتی، مدیریت دشوار منابع محدود مالی، بی‌کاری و اعتیاد افراد ذکور خانوار و از طرف دیگر سایه حضور تهدیدآمیز همیشگی مأموران دولتی، آنچنان دشوار است که آن را بدل به جنگ و مقاومتی روزانه کرده است.

در اوایل دهه پنجاه نارضایتی عمومی در میان حاشیه‌نشینان آنچنان بالا گرفته بود که جنبه سیاسی به خود گرفت. چنان‌که در کتاب «طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران» نوشه احمد اشرف و علی بن‌عزیزی آمده است: «تضاد آشکار بین فقر رقت‌انگیز مهاجران رستائی و شیوه زندگی تجملی برخی خانواده‌های مرفه شهری گرفتاری‌های را برای دولت ایجاد کرد. به ویژه تلاش شهداری تهران برای اخراج افراد از مناطق خارج از محدوده به رویاروئی مهاجران تهیست با نیروهای امنیتی منجر شد.»

در نهایت انقلاب ۵۷ ایران، همان‌قدر که مدیون تلاش سازمان‌ها و چهره‌های سیاسی و روشنگران بود، محصول حضور طبقه کارگر و پیوستن تهیستان شهری به تظاهرات‌ها هم بود.

انقلاب ایران را انقلاب مستضعفان و پیروزی کوختشینان بر کاخ‌نشینان می‌خوانند و خمینی به تصریح اعلام کرده بود: «مستمندان و فقرا و دورافتاده‌ها در صف مقدم جامعه هستند، و همین‌ها و همین زاغه‌نشینان و همین حاشیه‌نشینان و همین محروم‌مان بودند که این انقلاب را به ثمر رسانند. این‌ها بودند که از همه چیز خودشان در راه اسلام عزیز در رژیم سابق گذشتند و الان همه مشغول‌اند.»

اگرچه همین حاشیه‌نشینان بلافضله بعد از شروع انقلاب و آغاز جنگ هشت ساله در صف مقدم اعزام به جبهه‌ها بودند اما پس از پایان جنگ و آغاز دهه هفتاد به خود وانهاده و فراموش شدند. با شروع دهه هفتاد و گسترش خصوصی‌سازی، دولت‌ها رفته‌رفته از خدمات اجتماعی فروکاسته و با برقراری سیستم بازار آزاد، زندگی را بیش از پیش بر حاشیه‌نشینان سخت کردند.

در دهه هفتاد چندین شورش مهم در حاشیه شهرهای مشهد، اراک و تهران صورت گرفت که به دلیل پراکندگی جغرافیائی، عدم سازمان باقتگی، نداشتن رهبر و از سوئی نداشتن توان اعتصابات و عدم حمایت از سوی بدنی اجتماعی جامعه همگی به شدت سرکوب شدند.

از اعترافات دی ماه ۹۶ تا آبان ماه ۹۸ اما حضور زنان در مصاف با قدرت دولتی افزایشی چشمگیر داشته است. دلایل افزایش چشمگیر حضور زنان در صف اول اعترافات را می‌توان ناشی از سرکوب مضاعف و سیستماتیک حکومت ارتজاعی و مردسالار حکومت اسلامی دانست. از سوی دیگر زنان به دلیل جنسیت و هم به دلیل حاشیه‌نشین بودن تحت سرکوب مضاعف قرار دارند.

در اعترافات آبان ماه ۹۸ هم زنان و بهویژه زنان حاشیه‌نشین در صف اول اعترافات حضور داشتند. در نجف‌آباد اصفهان، زنی با کشیدن پارچه‌ای سفید به تن و گذاشتن و قرانی بر سینه خود خطاب به مردم گفت: «مردم، زن‌هایی که سرپرست خانوارند و هیچی در دستشان نیست چه کنند؟» خبرگزاری فارس هم در گزارشی نوشت: «میان‌داری و میدان‌داری ویژه زنان در اغتشاشات اخیر، چشمگیر به‌نظر می‌رسد. در نقاط متعدد به ویژه حومه تهران، زنان ظاهرا ۳۰ تا ۳۵ سال، نقش ویژه‌ای در لیدری اغتشاشات به عهده دارند.»

در این سال‌ها نه فقط در ایران که در سراسر دنیا حضور زنان در اعتراضات خیابانی افزایش قابل توجهی دارند. امروزه زنان از امریکا و لبنان تا سودان و بلاروس در صف اول مطالبات سیاسی و اجتماعی جامعه خود ایستاده‌اند. این‌که در چهاردهه اخیر سرکوب سیستماتیک زنان توسط حکومت اسلامی در جریان بوده است، کمترین شکی وجود ندارد. اما واقعیت‌ها نشان می‌دهند که پژوه حجاب اجباری پس از چهار دهه شکست خورده است.

فرمانده سپاه قدس گیلان، محمد عبدالله پور روز ۱۵ خرداد کرده که «مسئله عفاف و حجاب یک مسئله عادی نیست بلکه یک موضوع سیاسی و امنیتی برای کشور است.» کشمکش بر روی حجاب و خشونتی که برای رعایت آن راه انداخته‌اند ابزاری برای انحراف افکار عمومی بر روی مضلات اساسی جامعه مثل، فقر، بیکاری و گرانی نیز محسوب می‌شود. به علاوه محروم کردن نصف شهروندان جامعه از دخالت در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی. علاوه بر این‌ها بمنظر می‌رسد حجاب اجباری فراتر از احکام دینی، به نوعی هویت حکومت اسلامی در ایران تبدیل گشته است.

مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۹۷ گزارشی را منتشر کرد که نشان می‌دهد ۶۰ تا ۷۰ درصد زنان ایران در گروه محجبه عرفی یا «بد حجاب با تعریف شرعی» قرار دارند. ۳۰ تا ۴۰ درصد در گروه با حجاب می‌گنجند. افزون بر آن گزارش اذعان دارد که تنها ۱۳ درصد زنان حجاب سنتی را رعایت می‌کنند. موضوع حجاب اجباری نه تنها مسلمان‌ها، بلکه توریست‌ها، اقلیت‌های مذهبی و مسابقات ورزشی زنان در سطح بین‌المللی را نیز در بر می‌گیرد.

اگر رضاخان با توصل به سرکوب پولیسی حجاب را از سر زنان برکشید حکومت اسلامی نیز با توسط به همین شیوه سرکوب حجاب بر سر زنان گذاشت. هر دو شیوه محکوم و متروک است. چرا که انسان آزاد به دنیا آمده، باید آزاد زندگی کند و مسلمان نوع لباس و محل زندگی خود را نیز بدون دخالت دولت‌ها تعیین کند.

در هر صورت در این شرایط می‌توان پیش‌بینی کرد که وضعیت کنونی جامعه ایران چندان پایدار نخواهد ماند در نتیجه حکومت اسلامی تلاش می‌کند تا با اعدام، تهدید و زندان، سرکوب اعتراضات کارگری و توده‌ای، ارعب و سانسور، تزویر و ریاکاری و ...، بر بحران‌های فریانده خود سرپوش بگذارد تا چند صباح دیگری برای بقای حاکیمت خوین خود زمان بخرد. هرچند که حکومت اسلامی هنوز قدرت سرکوب دارد، اما سرکوب و سانسور و حتی اعدام تاثیر گشته را ندارد. چرا که تشدید این همه فقر و بیکاری و فلاکت نمی‌تواند مردم جان به لب رسیده را آرام و ساکت کند و از حرکت باز دارد. اما ضرورت دارد که در چنین شرایطی جنبش‌های سیاسی - اجتماعی حق طلب و عدالت‌جو و آزادی خواه صفوی خود را متحدث و مبارزه خود پیگرتر و هدفمندتر کنند تا بتوانند گامبهگام حکومت را به عقب‌نشینی وادار سازند و همه زمینه‌ها و ابزارهای لازم را برای تحولات سرنوشت‌ساز تاریخی و سرنگونی کلیت حکومت اسلامی و برپانی یک جامعه آزاد و برابر و عادلانه و انسانی فراهم سازند. بی‌تردید این بار زنان در این تحولات سرنوشت‌ساز تاریخی جامعه‌مان پیش‌گام خواهند بود!

یکشنبه سیزدهم مهر [میزان] ۱۳۹۹ - چهارم اکتوبر ۲۰۲۰